

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مقدمه ناشر

## پشتونانه تاریخی تدوین کافی

بر جسته ترین محدث، دانشمند و فقیه نامدار شیعه، مؤلف اولین جامع حدیثی شیعه، در سده سوم و چهارم هجری قمری، جناب ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، مشهور به «ثقة الاسلام»، «شيخ المشايخ شیعه»، «رئيس المحدثین علمای امامیه» و «شیخ محمد کلینی» است.

ایشان در دوران غیبت صغراًی امام عصر علی‌الله‌ی عزیز در روستایی به نام «کلین» در اطراف شهری و در خانه‌ای سرشار از محبت و ارادت به خاندان پاک اهل بیت علی‌الله‌ی عزیز چشم به جهان گشود.

پدر او مردی بافضیلت و نیکوسرشت به نام «یعقوب بن اسحاق» بوده و از همان ابتدا، تربیت فرزند خود را شخصاً بر عهده گرفته و او را با آداب اسلامی آشنا کرده است. شیخ کلینی علی‌الله‌ی عزیز بعد از کسب معرفت و ادب از محضر پدر بزرگوارش، نزد دایی<sup>۱</sup> خود که از محدثان بزرگ شیعه و از شیفتگان مکتب اهل بیت علی‌الله‌ی عزیز به شمار می‌رفت،

۱. نخستین استاد کلینی علی‌الله‌ی در ری که بیشترین حجم روایات کافی به او اختصاص دارد، دایی بزرگوار او؛ ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی، معروف به «علان» است. رجال النجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶.

«تعداد روایات وی در کافی ۵۰۴ حدیث است. علان، خود صاحب کتاب بوده که با توجه به عنوان کتاب وی و روایات نقل شده از او در کافی، به نظر می‌رسد احادیث دو باب اشاره و نص بر امامت امام عسکری علی‌الله‌ی عزیز و حضرت ولی عصر - عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف - از کتاب او اخذ شده باشد»، فصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۸۶.



به ادامه تحصیل پرداخته و با دانش حدیث و رجال آشنا گردیده است.

ایشان بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی در ری، برای آشنایی بیشتر با معارف و احادیث اهل بیت علیهم السلام به شهر قم که در آن زمان از ویژگی و رتبه علمی خاصی برخوردار بود عزیمت کرد.

شیخ کلینی رحمه‌الله از مروّجان مذهب حقّه شیعه و صاحب تألیفات مختلفی از جمله کتاب کافی؛ کهن‌ترین میراث حدیثی شیعه است.<sup>۱</sup>

کتاب شریف کافی در طول تاریخ تشیع، مرجع مهمی برای محققان و عالمان دین به خصوص فقها و محدثان بوده و همواره به عنوان یکی از کتب اربعه شیعه، مورد استناد قرار گرفته است.

نور وجود این محدث بزرگ، پس از سال‌ها تلاش و کوشش، در ماه شعبان سال ۳۲۹ هجری؛ یعنی ۶۶۹ سال پس از شهادت امام حسن عسکری علیهم السلام خاموش و دارفانی را وداع گفت و پیکرش در «باب الكوفه» بغداد به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

پیشینهٔ تاریخی و میراث حدیثی شیعه نشان می‌دهد که کتاب کافی پشتونه‌ای روشمند و غنی داشته و براساس تحلیل داده‌ها و آموزه‌های حدیثی برگرفته از روایات پرورش یافته مکتب وحی نگاشته شده و به تصریح شیخ کلینی رحمه‌الله مورد تأیید و قابل اطمینان است.<sup>۳</sup>

۱. از کتب دیگر او می‌توان: کتاب رجال، رد بر قرامطه، رسائل ائمه علیهم السلام، تفسیر الرؤيا و مجموعه شعر مشتمل بر قصایدی که شعراء در مناقب و فضائل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سروده‌اند - نام برد.

۲. البته پاره‌ای از موزّخان بر این باورند که کلینی رحمه‌الله در شعبان سال ۳۲۸ هجری قمری در شهر بغداد قدیم در سن ۷۰ سالگی از دنیا رفته است. ریحانة الأدب، ج. ۸، ص. ۸۰

شیخ الطایفه طوسی رحمه‌الله در الفهرست سال رحلت کلینی را ۳۲۸ هجری تصریح کرده است. نجاشی و شیخ طوسی در کتب رجال خود که پس از الفهرست تألیف شده‌اند، اشاره می‌کنند که شیخ کلینی رحمه‌الله در سال ۳۲۹ هجری وفات یافته است.

۳. شیخ کلینی رحمه‌الله در بخشی از مقدمه کتاب شریف کافی خطاب به یکی از دوستان یا مریدانش می‌گوید: ⇐

البته این تصریح به معنای عدم بررسی و ارزیابی احادیث کافی نمی‌باشد؛ چنان‌که محدثان پس از کلینی علیه السلام طبق میزان و ارزیابی و سنجه علم درایه و رجال، به بررسی احادیث کافی پرداخته و با دقّت مضاعف، تمام زوایای متعدد روایات این کتاب ارزشمند را موشكافی و مورد مذاقه قرار داده‌اند؛ نتیجه اینکه توثیق و تضعیف در عصر نگارش کافی دارای فرهنگ خاصی بوده که در آینده بیان خواهد شد؛ لذا بررسی احادیث بدون شناخت فرهنگ رایج زمان شیخ کلینی علیه السلام غیر عادلانه و مانند رها کردن تیری در تاریکی است؛ از این‌رو محقق باید برای رسیدن به شناخت لازم و دقیق، به بررسی تمامی زوایای تدوین کافی در آن قرن پردازد.

برای شناخت فرهنگ رایج زمان شیخ کلینی علیه السلام و ارزش کار او شایسته است در این مقدّمه، پیشینهٔ تاریخی حدیث شیعه و حوزه‌های حدیثی مرتبط با آن به صورت اختصار تبیین شود.

### پیشینهٔ تاریخی حدیث شیعه

دانستن پیشینهٔ تاریخی هر دانشی برای رسیدن به عمق آن دانش لازم و راه‌گشا است. دانش حدیث نیز از این قاعده استثنای نداشده و برای رسیدن به شناخت صحیح، پیشینهٔ آن باید کاملاً مورد دقت و بررسی قرار گیرد.

پیشینهٔ تاریخی حدیث شیعه به این معنا است که حدیث شیعه در چه بستری شکل گرفته است؟ بستر موجود، خود به خود آماده شده و یا براساس یک فرایند هوشمندانه

---

⇒ «وَقَدْ يَسَرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتَ وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَحَّىَتْ وَمَهْمَا كَانَ فِيهِ مِنْ تَصْصِيرٍ فَلَمْ تُقْصِرْ بِيَتَتْنَا فِي إِهْدَاءِ التَّصِيَحَةِ؛ إِذْ كَائِنَتْ وَاجِبَةً لِإِخْوَانِنَا وَأَهْلِ مَلِيْتَنَا»؛ و خدارا شکرگزارم که نگارش کتابی را که درخواست نموده بودید را برایم آسان ساخت و امیدوارم که همان‌گونه باشد که انتظار داشتید و اگر کوتاهی در آن باشد، در خیرخواهی خود هیچ کوتاهی نکردام به خاطر این که نیت خیر برای برادران دینی و اهل مذهب، حق واجب است.



مدیریتی وسیع و آکاهانه توسط شخص یا اشخاصی خاص ایجاد شده است؟ با توجه به شواهد موجود در کتب حدیثی، تاریخی و رجالی معتبر شیعه؛ برای تاریخ حدیث امامیه دو مقطع زمانی قبل و بعد از امام باقر علیہ السلام متصور است. در دوره نخست، به دلیل شرایط موجود، شاهد حرکت هدفدار از طرف امامان معصوم علیهم السلام نبوده، مخصوصاً زمان امام سجاد علیہ السلام که تاریک‌ترین بخش آن است؛ اما تغییر مثبت شرایط؛ مانند فرمان عمر بن عبدالعزیز به رفع ممنوعیت تدوین حدیث، سبب ایجاد فرصتی مناسب برای امام باقر علیہ السلام شده است.<sup>۱</sup> در فرصت به دست آمده، امام علیہ السلام فرایند طبیعی، منطقی و هدفدار نشر معارف را در پیش گرفتند. ایجاد بستر مناسب برای پرورش روایان حدیث، دین پژوهی و درنهايت، هدایت هوشمندانه جامعه شیعه و نشر معارف اصیل و حیانی برای زمان حضور و آیندگان، از مهم‌ترین حرکت پیش‌برنده و جهت‌دار آن حضرت و امامان پس از ایشان است.

## ۱. پرورش روایان

امام باقر علیہ السلام با استفاده از ظرفیت معرفتی اصحاب و به پشتونه باورهای دینی؛ مانند ایمان واقعی به خداوند و آخرت باوری، نیل به ثواب بیشتر و رسیدن به قرب الهی؛

۱. چنان‌که امام صادق علیہ السلام فرمود: «وَكَانَتِ الشِّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجَّهُمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ؛ حَتَّىٰ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ، وَبَيْنَ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّهُمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ؛ حَتَّىٰ صَارَ النَّاسُ يَهْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَهْتَاجُونَ إِلَيِّ النَّاسِ، وَهَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ وَالْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِيمَانٍ، وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِيمَانَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ و شیعیان پیش از ابو جعفر [امام باقر علیہ السلام] مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌دانستند، چون ابو جعفر آمد، در علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود، تا آنجا که مردمی که شیعه به آن‌ها محتاج بودند [در امر مناسک و حلال و حرام] خود محتاج شیعه گشتند و امر امامت این‌گونه می‌باشد و زمین بی امام باقی نمی‌ماند و هر که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. *الکافی*، دارالحدیث، ج ۳، ص ۵۷، ح ۶.

دین پژوهی و تفکه در دین را نهادینه کرده و بالاترین امتیاز را برای آن قائل شده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد این حرکت هوشمندانه، در راستای سخن پیامبر ﷺ بوده است که فرمودند:

«در هر نسلی از امّت من، عادلی از اهل‌بیت من وجود دارد که تحریف غلوّکنندگان و نسبت ناروای باطلان و تأویل نادانان را از این دین نفی می‌نماید و ائمّه شما رهبران شما به پیشگاه خدای تعالیٰ هستند؛ دقت کنید که در دین و عبادت‌تان از چه کسی پیروی می‌کنید؟».<sup>۲</sup>

براین اساس، امام علیؑ به دنبال دستیابی به راهکاری مناسب مانند پرورش افرادی دین‌شناس - یعنی کسانی که آموزه‌های اصیل دینی را فقط از نهاد امامت فرا‌بگیرند - بوده تا بتواند آنان را به عنوان نماینده تام‌الاختیار فرهنگی خود برای حل و فصل امور و نشر معارف شیعه قرار دهد.<sup>۳</sup>

آینده‌نگری و روش کارآمد امام علیؑ ابتدا سبب پرورش راویان فراوانی همانند زراره، ابو بصیر و تقریباً شکل‌گیری طبقه اول از اصحاب اجماع شده و سپس در عصر طلایی امام صادق علیؑ آن حضرت توanstه تا حد ممکن پیش‌بینی پیامبر ﷺ را محقق سازد.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷؛ الكافي، دار الحديث، ج ۱، ص ۷۹.

۲. قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَنْفَعُ عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفُ الْغَالِبِينَ، وَأَنْتَخَالُ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلُ الْجُهَّالِ، إِنَّ أَئِمَّتَكُمْ وَفُدُوكُمْ إِلَى اللَّهِ، فَأَنْظُرُوا مَنْ تُؤْفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ»، قرب إلا سند، ص ۷۸.

۳. امام باقر علیؑ به یکی از شاگردانش به نام «ابان بن تغلب» فرمودند: «إِجْلِيسٌ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأَفْتَ النَّاسَ؛ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي وَثُلُكَ»؛ در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوایده؛ زیرا من دوست دارم در میان شیعیانم فردی مثل تو دیده شود. رجال النجاشی، ص ۱۱.

## ۲. معیار پرورش راویان

اساس معیارِ فرایند روشنمند و هدفدار پرورش راویان توسط امام باقر علیه السلام؛ علاوه بر تفکه و دین‌شناسی، نوشتن و کتابت احادیث توسط بزرگانی چون زراره،<sup>۱</sup> استنساخ و درس‌گیری مستقیم (سماع)<sup>۲</sup> نسل بعد (جوان‌ترها) و کسب اجازه برای نقل روایت<sup>۳</sup> از خود نگارندگان حدیث بوده است. در عصر امام باقر علیه السلام شیعه، کتاب محور شده بود و این روند ادامه داشت تا اینکه بیشترین حجم کتاب‌ها در زمان امام صادق علیه السلام گزارش شده است.<sup>۴</sup>

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَعْرِبُوا حَدِيثَنَا قَوْمٌ فَصَحَّا»؛ احادیث ما را با اعراب تمام ادا کنید؛ زیرا ما مردمی فضیح زبانیم. الكافی، دارالحدیث، ج ۱، ص ۱۲۲.

ابو بصیر می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «اَكْتُبُوا، فَإِنَّكُمْ لَا تَخْفَظُونَ حَتَّىٰ تَكْتُبُوا»؛ بنویسید، تا نتویسید، نمی‌توانید حفظ کنید». همان، ج ۱، ص ۱۳۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اَخْتَنَضُوا بِكُتُبِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَعْثَثِجُونَ إِلَيْهَا»؛ کتب خود را محافظت کنید که در آینده بدان نیازمند خواهد شد». همان.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: «اَكْتُبْ، وَبُئْثَ عِلْمَكَ فِي اِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِنْ فَأُوْرَثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرْجٌ لَا يَأْنُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ»؛ بنویس و علم خود را در میان هم‌مدبهانت پخش کن و اگر مرگت رسید کتاب‌هایت را به پسرانت ارث بده؛ زیرا زمان بی‌نظمی بررسد که جز با کتاب‌های

خود، آسوده‌خاطر نشوند. همان، ص ۱۳۱.

۲. عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سَيْنَاءِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلِيِّلًا: يَجِيئُنِي الْقَوْمُ، فَيَسْتَعْمِلُونَ مِنِي حَدِيثَكُمْ، فَأَضْجَرُ وَلَا أَقْوِي؟ قَالَ: «فَاقْرُأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوْلِهِ حَدِيثِيَا، وَمِنْ وَسْطِهِ حَدِيثِيَا، وَمِنْ آخِرِهِ حَدِيثِيَا»؛ عبدالله بن سنان می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردم می‌آیند و حدیث شما را از من می‌شنوند و من به تنگ می‌آیم و توانيابی ندارم؟ فرمود: از اول آن حدیثی بخوان و از وسط آن حدیثی و از آخرش هم حدیثی. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. اهمیت اجازه در این حدیث مشهود است: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلِيِّلًا: الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُظْهِرُ الْكِتَابَ، وَلَا يَقُولُ اذْوَهَ عَنِّي، يَجُوزُ لِي أَنْ أَرْوِيَهُ عَنْهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ، قَارِوْهُ عَنْهُ»؛ احمد بن عمر حلال می‌گوید: به امام هشتم علیه السلام عرض کرد: مردی از اصحاب خود ما شیعیان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید این کتاب را از من، روایت کن، من می‌توانم از او روایت کنم؟ فرمود: اگر بدانی کتاب از خود او است از او روایت کن. الكافی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. ر، ک: رجال النجاشی و الفهرست.

با کتاب محور شدن شیعه در آن دوران، به نظر می‌رسد ناقلان احادیث اگرچه دارای منزلت بودند، ولی در صورت عدم رعایت فرایند رایج انتقال حدیث؛ یعنی استنساخ، درس‌گیری و اجازه از استاد، انگشت‌نما شده و احادیث‌شان از دایره پذیرش خارج می‌شد.

### ۳. فرهنگ توثیق و تضعیف در حوزه مشهورات

فرهنگ توثیق و تضعیف در طول تاریخ حدیثی شیعه تغییراتی داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، توثیق و تضعیف راوی در شیعه براساس تحلیل روایات و آموزه‌های حدیثی بوده است؛ این در حالی است که مذاهب چهارگانه از همان ابتدا، شخص (سند) محور بوده و کاری به متن و آموزه موجود نداشته‌اند.

نکته قابل توجه این است که با بررسی شخصیت‌های توثیق‌شده مانند «زراره» در کتب رجالی شیعه همچون نجاشی و کشی، می‌توان گفت با توجه به نیاز جامعه دینی به احکام شرعی، عموم توثیق‌شونده‌ها، فقه محور بوده‌اند.

از گرایش فقهی رجال توثیق‌شده می‌توان نتیجه گرفت راویانی که در حوزه مشهورات -مانند فقه -حرکت کنند، توثیق خواهند شد و به همین خاطر توثیقاتشان نیز اطمینان آور است؛ براین اساس و ثابت راوی، یعنی تمام آموزه‌های موجود در کتاب او از سلامت برخوردار است و ضعف راوی، یعنی برخی از آموزه‌های موجود در کتاب راوی دارای سلامت نیست.<sup>۱</sup>

---

۱. در نگاه قدمًا صحت و ضعف، صفت کتاب راوی است و نه صفت خود راوی و همچنین نگاه توثیق و تضعیف در شیعه آن روز، نگاه حیثی است؛ یعنی یک راوی می‌تواند از یک جهت ضعیف و از جهت دیگر مورد وثوق باشد؛ به عنوان نمونه، نجاشی در ترجمة حسن بن محمد بن سهل التوفی می‌گوید: «ضعیفُ لكن له كتابٌ حسنٌ كثیر الفوائد». رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۷.

بنابراین ضعف‌های این چنینی ضرری به پذیرش احادیث شیعه نمی‌زند و این نوع تعامل با راویان حدیث، توسط عالمان شیعه که عموماً عاقل‌ترین و متدبین‌ترین افراد جامعه بودند کاملاً پذیرفته شده است.



#### ۴. اقسام راوی

در مباحث گذشته اشاره شد که فرهنگ رایج دین پژوهان در عرصهٔ حدیث با تکیه

۱. الکافی، دارالحدیث، ج ۱، ص ۶۴۹.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

شیخ طوسی رحمه‌للہ دربارهٔ مرحوم کلینی رحمه‌للہ می‌گوید: «جَلِيلُ الْقَدْرِ عَالَمٌ بِالْأَخْبَارِ». رجال الطوسي، ص ۴۳۹.

در کتاب دیگر خود نیز می‌گوید: «ثَقَةُ عَارِفٍ بِالْأَخْبَارِ». الفهرست، ص ۲۱۰. شیخ مفید رحمه‌للہ با آن عظمت و مقام و با آن قرب و منزلت، تعبیرش در مورد کتاب کافی این است که این کتاب، از برترین کتاب‌های شیعه است که بیشترین فایده را می‌توان از آن برد؛ «الکافی، وَهُوَ مِنْ أَجْلِ كُتُبِ الشِّیعَةِ وَأَكْثُرُهَا فَائِدَةٌ». تصحیح اعتقادات الإمامیة، ص ۷۰.

شهید اول رحمه‌للہ که رکن ارکان فقه است نیز می‌گوید: در مذهب شیعه، کتابی مانند کافی نوشته نشده است؛ «كتابُ الْكَافِي فِي الْحَدِيثِ الَّذِي لَمْ يُعَمَّلْ مِثْلُهُ»؛ شرح اللمعة، الشهید الثانی، ج ۱، ص ۴۸.

بر نوشتار بوده است؛ با رواج کتاب و کتابت در جامعهٔ شیعه،<sup>۱</sup> راویان را می‌توان به دو دسته یا گروه تقسیم نمود؛ نخست، نسل اول که صاحبان کتب (اصل) بوده و نسل بعد که خود شامل دو گروه می‌شود؛ که عبارت‌اند از راویانی که کتاب‌های نسل اول را برای تنظیم اثر جدید به کار گرفته‌اند و راویانی که فقط ناقل کتاب و در حد ناشر احادیث بوده‌اند. البته نسل‌های آینده نیز همانند نسل اول براساس فرایند رایج سه گانهٔ استنساخ، درس‌گیری و اجازه از استاد برای نقل حدیث استفاده می‌کردند؛ زیرا در مقام عمل، روشی معتبر و اسلوب شناخته شدهٔ دیگری در جامعهٔ شیعی وجود نداشت که بخواهد از طریق آن، به متون حدیثی دست پیدا کرده و آن را نشر دهند.

### حوزه‌های حدیثی شیعه و سهم ایران در تدوین کافی

شناخت مکاتب حدیثی شیعی در سده‌های اوّلیه اسلامی، از مباحث جدی تاریخ حدیث، در عالم تشییع به شمار می‌آید. عبارت «مکتب حدیثی»، «مدرسهٔ حدیثی» و «حوزهٔ حدیثی» بیانگر نوعی دیدگاه و مشی فکری، در ارتباط با حدیث است. با توجه به اصول فکری موجود در مناطق مختلف اسلامی و شیعی - از جمله ایران - حوزه‌های حدیثی مهمی در زمان تدوین کافی پدید آمده که نقش برجی از این حوزه‌ها بسیار پررنگ و قابل توجه است.

#### ۱. حوزه‌های حدیثی شیعه

کتاب کافی نگاشته محمد بن یعقوب کلینی علیه السلام مهم‌ترین جامع حدیثی بر جای مانده

---

۱. در بخش نخست کتاب بازسازی متون کهن حدیثی شیعه، نوشتهٔ عمادی حائری علیه السلام تلاش شده کتاب محور بودن راویان شیعه و نقل حدیث - با واسطه یا بی‌واسطه - از کتاب، به خصوص نقل کلینی علیه السلام در کافی از کتب مشایخ را اثبات نماید.



## ۲. سهیم ایران در تدوین کافی

ثقة الاسلام کلینی الله در مدّت بیست سال اقدام به جمع آوری و نگارش کتاب فخیم کافی نموده است؛ اما حلقة مفقوده و نکته مهمی که نیازمند تأمل بیشتری است آن است که، چه زمینه و بستری در ایران آن زمان وجود داشته که علی رغم قرائت رسمی و رایج اهل تسنن در حاکمیت سیاسی و اجتماعی و طرد شیعیان و محبتان اهل بیت الله باز هم در سراسر ایران، احادیث اهل بیت الله منتشر شده است؟

پاسخ این است که پس از سال ۲۳۰ هجری، فعالیت حدیثی در کوفه به سبب شرایط موجود، آرام آرام رو به اضمحلال نهاد. در آن شرایط بحرانی، جایگزین مناسب کوفه، ایران و قم بود؛ زیرا در زمان امام صادق علیه السلام قم به دست اشعریان احیا گردید؛ آنان، طایفه‌ای از عرب‌های یمنی ساکن کوفه بودند که در میانشان شماری از صحابه رسول خدا علیه السلام و گروهی از عالمان و محدثان شیعی قرن دوم و سوم هجری دیده می‌شود.

از عصر پیشینیان و میراث دوران آغازین غیبت امام عصر علیهم السلام است.

کلینی الله برای کسب دانش در مهم‌ترین حوزه‌های حدیثی شیعه حضور یافته و از مشایخ آن حوزه‌ها بهره برده است. کوفه، قم، ری و بغداد مهم‌ترین حوزه حدیثی شیعه در زمان ایشان است.

در واقع، مصدر بیان آموزه‌های دینی اسلام، مدینه بوده اما به خاطر شرایط موجود، با گسترش آرام احادیث شیعه، حوزه حدیثی کوفه از ابتدای قرن دوم تا سال ۲۳۰ هجری فعال بوده است؛ لذا در مقطع زمانی حدود ۱۳۰ سال، عمدۀ تولیدات حدیثی توسط فعالان حوزه حدیثی کوفه بوده و اکثر راویان سه نسل اول از جمله بیشتر طبقه دوم و سوم اصحاب اجماع، کوفی هستند؛ بنابراین کوفه اولین حوزه حدیثی فعال شیعه محسوب می‌شود.

اسلام آوردن اشعریان پیش از فتح مکه، از افتخارات آنان بوده و سابقه درخشنانی در یاری اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند که از جمله آن افتخارات، شرکت در جنگ صفين و قیام مختار است.

اعشریان در پی سختگیری‌های حجاج بن یوسف به شیعیان، از کوفه به قم مهاجرت و قم را مرکزی برای سکونت خود و ترویج تشیع در ایران ساختند.

علت انتخاب قم از سوی آنان، فتح این ناحیه توسط جدشان مالک بن عامر بوده است.<sup>۱</sup> قدرت و نفوذ آنان در قم به گونه‌ای بوده که قم را از تابعیت اصفهان خارج و حتی از حاکمان اصفهان مالیات می‌گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

شخصیت‌های بر جسته‌ای از این خاندان، در شمار شاگردان و نزدیکان اهل بیت علیهم السلام هستند؛ لذا آنان کسانی بودند که ارتباطشان را به هیچ عنوان با نهاد امامت قطع نکرده و به دنبال دستیابی به آموزه‌های شیعی بودند تا براساس تفکر بنیادین اهل بیت علیهم السلام مکتب شیعی قم را بنا کنند؛ در این زمان شهر قم کاملاً شیعی و دارای بستری مناسب برای پذیرش احادیث بوده که سبب تراکم هجرت راویان کوفی‌الاصل؛ مانند ابراهیم بن هاشم و همچنین راویان غیر کوفی از آنجا به ایران و قم شده است.

### ۳. اساتید و مشایخ کلینی علیهم السلام

کتاب کافی در بردارنده ۱۵ هزار و ۴۱۳ روایت و دارای ۱۸ هزار و ۸۶۳ سند است.<sup>۳</sup>

در بررسی اساتید کلینی علیهم السلام به چند گروه دست می‌یابیم که نسبت اثرگذاری حوزه‌های حدیثی آنان بسیار متفاوت است.

۱. ر، ک: تاریخ قم، ص ۲۶۱.

۲. ر، ک: همان، ص ۲۸.

۳. الکافی و گفتمان حدیثی قم، مجله علوم حدیث، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۱۰۴.



کلینی الله در طول عمر خود در ابتدا از مشایخ ری و سپس از آثار حدیثی مشایخ قم، کوفه و سپس بغداد که مهم‌ترین حوزه‌های علمی شیعه در دوران ایشان بوده بهره برده است. در این میان، قم مهم‌ترین حوزه حدیثی کلینی الله و حلقة اتصال بین کوفه، بغداد و ری به شمار می‌رود.

بررسی آماری نشان می‌دهد؛ مجموع روایات مشایخ قمی ثقة الاسلام کلینی الله: ۱۲ هزار و ۴۲۲ روایت،<sup>۱</sup> مشایخ اهل ری: ۷۱۷ روایت، مشایخ عراقی (اعم از کوفه و بغداد): ۶۴۷ روایت و مجموع روایات مشایخ سایر حوزه‌ها و شهرها: ۱۲۵۹ روایت است؛ درنتیجه وی اکثر روایات کتاب خویش را از مشایخ قمی خود دریافت کرده و کافی نmad میراثی حدیث شیعه در قم به شمار می‌رود. داشتن تمامی میراث حدیثی کوفه به همراه تولیدات جدید، از ویژه‌گی‌های بسیار مهم قم در عصر کلینی الله بوده است.

#### ۴. کافی بهترین تولید حدیثی برگرفته از اصول اربعائة

مهم‌ترین منبع در شناخت سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام «اصول اربعائة» است که عبارت‌اند از چهارصد اصل (کتاب) از چهارصد محدث مشهور از قدمای شیعه که روایات آن‌ها را مستقیم و بدون واسطه از ائمه علیهم السلام شنیده‌اند و متأسفانه امروز، علماء و فقهاء و مفسران، از دسترسی به آن‌ها محروم هستند.

به عبارتی: اصل به صورت مستقیم از امام معصوم علیهم السلام نقل شده است.<sup>۲</sup>

۱. که عبارتند از: ۱. علی بن ابراهیم بن هاشم؛ ۲. محمد بن یحیی عطار؛ ۳. حسین بن محمد بن عامر اشعری؛ ۴. احمد بن ادريس؛ ۵. علی بن محمد بن بندار؛ ۶. عبدالله بن جعفر حمیری؛ ۷. سعد بن عبد الله اشعری؛ ۸. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری؛ ۹. محمد بن احمد بن علی بن صلت اشعری؛ ۱۰. روایت؛ ر، ک، الکافی و گفتگوی حدیثی قم، مجله علوم حدیث، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۴. ۲. ر، ک: الرواح السماویه (میرداماد)، راشحه ۲۹.

شیخ بهایی علیه السلام (م ۱۰۳۰) هنگام بررسی صحت احادیث کافی تصریح می‌کند که قدما در صورتی به صحّت حدیث حکم می‌کردند که حدیث در چند اصل از اصول اربعائة آمده باشد.<sup>۱</sup>

سید بحر العلوم علیه السلام (م ۱۲۱۲) معتقد است که در بیان محدثان از اصحاب ما، «اصل» به معنای کتاب مورد اعتمادی است که از کتاب دیگری گرفته نشده باشد.<sup>۲</sup> براین اساس، گویا قدما شیعه، این روایات را مستقیم از ائمه علیهم السلام یا راویان مورد وثوق نقل می‌کردد.

برخی از صاحبان کتب رجالی «أرباب أصول أربعائة» را از «أرباب تصانیف» جدا کرده‌اند. ابن غضائری علیه السلام (م ۴۵۰) نخستین مرتبه، بخش «فهرست الأصول» را اختصاص به نام صاحبان اصول اربعائة دانسته و آنان را از «أصحاب التصانیف» جدا کرده است. با اینکه اصول اربعائة یکی از ریشه‌ها و مصادر اصلی کافی است، ولی کافی از جهت ساختاری، از اصول اربعائة کامل‌تر و جامع‌تر است.

## ۵. جامعیت کافی

جامعیت کافی به این جهت است که قدمای شیعه و راویان اصول اربعائة، تنها روایات خود را از صادقین علیهم السلام نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> ولی کلینی علیه السلام با دقت و تأمل، احادیث را از تمام معصومان علیهم السلام گردآوری کرده و در این جمع آوری، احادیث فقهی، تفسیری، اخلاقی و ... را در یک مجموعه حدیثی به صورت مبوب تنظیم و جمع آوری نموده است. کلینی علیه السلام در طی بیست‌سال از عمر خود، از تمامی ائمه علیهم السلام روایات و احادیث را جمع

۱. ر، ک: مشرق الشمسین، شیخ بهایی، ص ۴.

۲. ر، ک: الفوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۳۶۷.

۳. دفاع عن الكافی، ج ۱، ص ۲۷.



کرده است، درحالی که می توانست در مذکور کوتاهی این امر را با اختصاص به احادیث صادقین علیهم السلام به پایان برساند، ولی او با دقت و جدیت، احادیثی از تمام اهل بیت علیهم السلام در تمام ابواب حدیثی، فقهی، تفسیری و اخلاقی را جمع آوری کرده است.<sup>۱</sup>

### پشتونه تدوین کافی

#### ۱. ساختار روشنمند و مناسب

یکی از پشتونه های مهم کافی ساختار ابداعی و منحصر به فرد آن است. براین اساس؛ مجموعه حدیثی کافی به سه بخش عمده «اصول»، «فروع» و «روضه» تقسیم بندی شده است. قسمت اصول در ۸ عنوان و فروع در ۲۶ عنوان دسته بندی شده است. قسمت «اصول» شامل ۴۹۹ باب و حدود ۳ هزار و ۷۸۸ حدیث، قسمت «فروع» شامل ۱۷۴۴ باب و حدود ۱۱ هزار و ۲۱ حدیث و قسمت «روضه» دارای حدود ۶۰۶ حدیث بدون هیچ تقسیم بندی تحت عنوان «خاتمه» تنظیم شده است؛ بنابراین مجموع روایات کتاب کافی به ۳۵ عنوان و ۲ هزار و ۲۴۳ باب و احادیث آن به حدود ۱۵ هزار و ۴۱۵ عدد می رسد و در مجموع دارای ۱۸ هزار و ۸۶۳ سند می باشد. از دیگر امتیازهای این کتاب شریف، نقل روایات با واسطه های کم، دارای عناوینی کوتاه و گویای مطابق با محتوا روایات باب، عدم نقل احادیث متعارض، قراردادن حدیث درست تر و روشن تر در اول باب، عدم دخل و تصرف در نقل حدیث، عدم تداخل توضیحات مصنف با روایت، برخورداری از تنظیم و تبیب دقیق و منطقی، جامعیت کافی نسبت به مباحث عقیدتی، اخلاقی، فقهی و همچنین انتخاب آموزه ها براساس نیاز روز جامعه می باشد.



## ۲. پیروی از فرهنگ کتابت

کتابت، سنت الهی و از مهم‌ترین مؤلفه‌های حفظ فرهنگ و میراث بشری بوده و تأکید پیامبران<sup>۱</sup> به خصوص رسول خدا ﷺ را به همراه داشته است. با نهادینه شدن کتابت در دوره صادقین علیهم السلام نشر معارف شیعی از طریق کتابت، به سیره رایج در میان اصحاب بدل شده و تا زمان مرحوم کلینی رحمۃ اللہ علیہ ادامه یافته است.

مهم‌ترین پشتونانه مرحوم کلینی رحمۃ اللہ علیہ در تدوین کافی، فراگیری حدیث براساس فرایند رایج سه گانه استنساخ، درس‌گیری و کسب اجازه از بیشترین مشایخ دارنده کتاب و تولیدات حدیثی در بالاترین مقام؛ در بهترین، نزدیک ترین، پرکارآمدترین و امن ترین حوزه حدیثی جهان تشیع است.

بستر پیش روی کلینی رحمۃ اللہ علیہ بسترنی متفرگ و محدث‌ساز در عالم تشیع است؛ لذا وقتی که شخص زیرک، کاردان و هوشمندی چون کلینی رحمۃ اللہ علیہ در این بستر قرار می‌گیرد، به کمک آموزه‌های مدقون حدیثی، اثری چون کافی را خلق می‌کند که از آغازین روزهای عرضه، مورد استقبال جامعه علمی شیعه قرار گرفته و تحسین همگان را به همراه داشته است.

بنابراین، به غیر از امتیازات خود کتاب و مؤلف، علت استقبال از کافی را می‌توان دو چیز دانست: نخست پشتونانه ذکر شده و سپس نوع تفکر رایج و مدیریت شده پیکرۀ دین‌شناسان توسط نخبه پروری اهل بیت علیهم السلام؛ یعنی عرضه (توسط کلینی رحمۃ اللہ علیہ) و پذیرش (توسط عموم شیعیان) هر دو هوشمندانه و براساس طرح پی‌ریزی شده امامین صادقین علیهم السلام بوده است.

۱. ر، ک: بابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علٰيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَهُمْ جَمِيعُ الْكُتُبِ الَّتِي نَزَّلْتُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَّهُمْ يَعْرُفُونَهَا عَلَى اختلافِ الْسَّيِّدِيَّةِ، «هر کتابی را که خدا نازل کرده و به هر لغتی که باشد نزد ائمه علیهم السلام است و آن را می‌دانند». الكافی، دارالحدیث، ج ۱، ص ۵۶۴



### ۳. تأییدات گسترده علمای شیعه

تلاش بی وقه در تدوین جامع حدیثی کافی در مدت بیست سال، تشویق و تأیید علمای شیعه به همراه عبارات صریح و محکم، پشتونهای برای ارزش‌گذاری این اثر حدیثی فاخر است.

شیخ مفید الله (م ۴۱۳) به نقل از رجال نجاشی با تعبیر «اجل کتب شیعه» و با وصف «برگزیده‌ترین آن‌ها» این کتاب را توصیف می‌کند.<sup>۱</sup>

نجاشی الله (م ۴۵۰) موّثق‌ترین و دقیق‌ترین علمای شیعه را شیخ کلینی الله می‌داند و به وثوق ایشان صحّه می‌گذارد.<sup>۲</sup>

شیخ طوسی الله (م ۴۶۰) در الفهرست<sup>۳</sup> و علامه حلی الله (م ۷۲۶) در خلاصه الأقوال<sup>۴</sup> نیز تعابیری چون «ثقة» و «آشنا به قواعد و اخبار» را در مورد شیخ کلینی الله به کار می‌برند.

محقّق کرکی الله (م ۹۴۰) کافی را استوانه حدیث و مورد اعتماد علمای شیعه می‌داند،<sup>۵</sup> و علامه مجلسی الله معتقد است که کافی، منضبط‌ترین و جامع‌ترین کتاب شیعیان است.<sup>۶</sup>

مشابه این تعابیر در بیان علمای متاخر نیز به روشنی آشکار است.<sup>۷</sup>

۱. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، ش ۱۰۲۷.

۲. همان.

۳. الفهرست، ص ۳۹۳، ش ۶۰۳.

۴. خلاصه الأقوال، ص ۲۴۵، ش ۳۷.

۵. رسائل الکرکی، ج ۳، ص ۴۷.

۶. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳.

۷. ر. ک: منتهاء المقال، ج ۶، ص ۲۳۷؛ الرواشع السماوية، ص ۴؛ مستدرک سفينة البحار، ج ۹، ص ۱۸۱؛

الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۲۰.



#### ۴. هم زمانی تدوین کافی با غیبت صغیری و صحاح سته

نکته بسیار مهم و قابل توجه در سیر تاریخی میراث حدیثی شیعه این است که کتاب شریف کافی در دوران غیبت صغای امام عصر علی بن ابی طیف و هم زمان با نگارش صحاح سته اهل تسنن تنظیم و گردآوری شده است. اگر تاریخ دقیق وفات مرحوم کلینی علیه السلام را سال ۳۲۹ قمری مصادف با سال «تناثر النجوم»<sup>۱</sup> بدانیم؛ این زمان، سال پایان غیبت صغیری و آغاز غیبت کبری است.

هم زمانی تألیف کافی با صحاح سته یکی از جهات تفوّق و هیمنه حدیثی کتاب کافی بر سایر کتب معتبر شیعه است و سر آن، به جهت هم زمانی تدوین و گردآوری این کتاب با جریان نگارش کتب حدیثی اهل تسنن است.

#### صحاح سته و تدوین کافی

طبق شواهد موجود، اگر قدیمی ترین کتاب حدیثی اهل سنت را الموطاً مالک بن انس (م ۱۷۹) یا المصنف ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵) بدانیم، پس از آن، گردآوری کتب صحاح سنه توسط محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶)، مسلم بن حجاج (م ۲۶۱)، ابو داود (م ۲۷۵)، ابن ماجه (م ۲۷۹)، ترمذی (م ۲۷۹) و نهایتاً نسایی (م ۳۰۳) در سال‌های پایانی قرن سوم انجام گرفته است. در همین دوران، نگارش کتاب کافی توسط کلینی علیه السلام (م ۳۲۹) با ساختاری کاملاً مستقل و مجزاً از جریان حدیثی اهل تسنن و با نگاهی متفاوت تدوین شده است.

نکته مهم در جریان هم زمانی کافی با صحاح سته در این است که در آن زمان، قدرت و حمایت سیاسی، فرهنگی و فکری، همراه با محدثان مذاهب چهارگانه بوده و

---

۱. «تناثر النجوم» به معنای پراکنده شدن و از بین رفتن ستارگان، به سال پایانی غیبت صغیری گفته می شود که ستارگان فروزان بسیاری از دانشمندان شیعه از جمله کلینی، علی بن پابویه قمی و علی بن محمد سمری، افول کرده و چهره در نقاب خاک برداشتند.



طبعاً پس از پایان دوران منع حدیث توسط خلفا، پیامدهای فرهنگی آن در جامعه و بروز و ظهور چنین آثار حدیثی در این سال‌ها امری بدیهی است. در فضای ایجادشده، جریان حدیثی شیعه با همه فشارها و مشکلات، به کمک آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام مسیر خود را به دقّت در میان مسیر حدیثی عامّه نمایان می‌کند.

### مقایسه کافی با صحاح؛ به جهت کمّی و کیفی

تدوین کافی خدمت بزرگ و شاهکار کلینی علیهم السلام در عصر سلطهٔ مخالفان است. علی‌رغم فشارهای سیاسی، اجتماعی و محدودیت‌های نقل احادیث اهل بیت علیهم السلام اما کلینی علیهم السلام توانست اقدام به نگارش جامعی حدیثی کند، که هم از جهت روش گردآوری و هم از جهت ساختار حدیثی، مبانی مستقلی فراتر از مکتب خلفاً ارائه کند؛ که علاوه بر استقلال حدیثی، استقلال مشرب و نوآوری روش و اسلوب را در خود جای دهد. کوچک‌ترین نمونه برتری کافی بر صحاح، باب‌بندی کتاب «العقل و الجهل» به عنوان اولین باب است که هیچ بدیل و سابقه‌ای در میان کتب هم‌عصر - چه از شیعه و چه از کتب حدیثی اهل تسنن - ندارد.

آغاز کتاب با حدیث «آفرینش عقل» آغاز شده و پس از گذر از ابواب «کتاب علم» و «کتاب توحید» و «کتاب حجّت»، به «فروع» و «روضه» رسیده و با حدیثی از امام باقر علیه السلام در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام خاتمه می‌یابد. در این میان سیری از آموزه‌های نجات‌بخش و حق‌محور اهل بیت علیهم السلام از طلوع سرمنزل عقل، تا مقصد و مقصود آرمان مهدویت ترسیم می‌شود؛ درحالی‌که کتب حدیثی عامّه همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم هرگز چنین سیر منطقی و منسجمی در مباحث را در خود ترسیم نکرده‌اند.

از نظر کمّی نیز مجموعه حدیثی کافی تعداد بیشتری از کل صحاح و سنن سنته معتبر



اهل سنت احادیث اخلاقی، فقهی، اجتماعی از سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام را در خود جای داده است؛ لذا عالم و فقیه بزرگ ملا محمد تقی مجلسی رحمۃ اللہ علیہ در تبیین این امتیاز ویژه کافی می‌گوید: «همانند کافی کتابی در نظم درست ابواب و احادیث دیده نشده است».<sup>۱</sup>

### عصر غیبت صغیری و عرضه کافی به امام زمان علیهم السلام

یکی از پشتونه‌های حدیثی شیعه، فرهنگ عرضه حدیث به معصومان علیهم السلام است. در مورد این که آیا کلینی رحمۃ اللہ علیہ کتاب کافی را به امام زمان علیهم السلام عرضه کرده یا نه؟ دو نظریه وجود دارد: برخی معتقدند که کتاب کافی بر امام زمان علیهم السلام عرضه شده و آن حضرت فرموده‌اند: «الكافی کاف لشیعتنا»؛ کتاب کافی، شیعیان ما را بس است. و برخی دیگر نیز می‌گویند: این کتاب بر امام زمان علیهم السلام عرضه نشده است.

نگارنده به جای داوری پیرامون این دو نظریه، به بیان نکته‌ای مهم و گزارشی از شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ اکتفا می‌کند؛ نکته آن که دوره حضور آشکار امام علی رحمۃ اللہ علیہ و صدور حدیث با آغاز دوره غیبت، به پایان خویش نزدیک می‌شد. پس از اتمام دوره غیبت صغیری و توقف توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه، مجموعه روایات شیعی نیز به کمال خویش رسیده بود. اکنون دیگر امام معصوم علی رحمۃ اللہ علیہ در میان مردم حضور نداشته و عالمان شیعه و راویان حدیث، جانشین امام علی رحمۃ اللہ علیہ در میان مردم و مرجع آنان در رفع مشکلات سیاسی، اجتماعی و معرفتی بودند.

و اما شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ چنین می‌نویسد:

«جناب حسین بن روح، برای ارزیابی کتاب التأدیب، آن را نزد گروهی از فقهاء در قم فرستاد تا پس از بررسی، نظر دهنده که چیزی از محتوای آن با نظر آنان مخالفت دارد یا نه و آنان همه کتاب جز یک مسئله آن را تأیید کردند».<sup>۲</sup>

۱. روضة المتقين، ج ۴، ص ۴۴۷.

۲. کتاب الغیبة، ص ۳۹۰.

گزارش شیخ طوسی علیه السلام حاکی از یک تغییر برنامه<sup>۱</sup> از سوی امام علیه السلام و آمادگی جامعه شیعه برای غیبت کبری است؛ زیرا پس از اتمام دوره نوّاب خاص، مردم می‌باشند بیاموزند به نخبه‌هایی همچون مشایخ روات رجوع کنند و گرنه با وجود نائب خاص، چه نیازی به عرضه کتاب شلمغانی به علمای قم است؟ بنابراین طبق برنامه جدید امام زمان علیه السلام در صورت نیاز، می‌باشند کافی به قمی‌ها عرضه شود. این گزارش نشان می‌دهد کلینی علیه السلام بسیار هوشمندانه، قم را برای اخذ حدیث اختیار نمود؛ چراکه دیگر نیازی به عرضه کافی به امام عصر علیه السلام نداشته است.<sup>۲</sup>

### جایگاه کافی در شیعه و جهان اسلام

کلینی علیه السلام پس از کسب علم و استماع حدیث از اساتید و محدثان بزرگ زمان خود، سرانجام به بغداد رسید. او در مسافرت‌های خویش چنان علم و فضل خود را به نمایش گذاشت و تصویری از شیعه واقعی را در اذهان مردم هر دیار باقی نهاده بود که هنگام ورود به بغداد، فردی کاملاً شناخته شده بود؛ شیعیان به او افتخار می‌کردند و اهل تسنن به دیده تحسین به او می‌نگریستند. تقوا، علم و فضیلت او در اندک مدتی موجب شد که هم شیعیان و هم اهل سنت<sup>۳</sup> در مشکلات دینی به او پناه آورده و در فتاوا به او مراجعه

۱. در راستای روش نخبه پروری صادقین علیهم السلام امام مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشریف - بستری را ایجاد کردند که دانش، به خصوص حدیث و مسائل پیرامونی آن، مسیر طبیعی خود را ادامه دهد.

۲. تحلیل ذکر شده، منافاتی با امکان وقوع عرضه کافی به امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشریف - ندارد؛ بلکه اصرار دارد که تأليف کافی در راستای پرورش راوی و تأليف کتاب براساس و مطابق مبانی مدرسه حدیثی اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ نتیجه اینکه در صورت عدم عرضه، خللی به اعتبار کافی وارد نمی‌شود.

۳. ابن اثیر می‌گوید: «او به فرقه امامیه در قرن سوم، زندگی تازه‌ای بخشید و عالم بزرگ و فاضل مشهور در آن مذهب است». *الکامل*، ج ۸، ص ۱۲۸.

از ابن حجر عسقلانی نیز نقل شده که گفته است: «کلینی از رؤسا و فضلای شیعه در ایام مقید عباسی است». *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۱۱۱ (به نقل از التبصیر).

کنند؛ به همین سبب او اولین کسی بود که به لقب «ثقة الاسلام» شهرت یافت.<sup>۱</sup>

## ۱. کافی سند محکم حقانیت شیعه

کتاب کافی در بردارنده مجموعه‌ای ارزشمند از عقاید و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام در یک مجموعه حدیثی کامل از زمان خود تا به امروز است. در دوران تدوین این کتاب، هنوز اندیشه‌های کلامی نگرفته بود، اما کافی چشم‌انداز و دورنمایی از اندیشه‌های شیعه اثنی عشری و تفاوت و تمایز این اندیشه و مکتب ناب، با مشرب مذاهب چهارگانه و سایر فرقه‌های شیعه را در خود نمایانده است؛ لذا بنابر آنچه که مرحوم کلینی علیه السلام در مقدمه کتاب آورده است، این کتاب را در پاسخ به درخواست یکی از شیعیان که از او با عنوان «آخری» نام برده تدوین کرده و در مقدمه کافی یادآور شده است که دین داری و تعبد بدون شناخت و معرفت نسبت به عقاید، امکان ندارد و هدف انسان و وجه تمایز او از سایر حیوانات، در کسب معرفت و علم و تحصیل دانش دین است. و با تأکید بر حسن نیت و تلاش‌های خود در گردآوری این کتاب، به کفایت آن -به دلیل جمع آوری جمیع فنون علم دین - تصریح می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۷۹.

۲. «فُلِتَ إِنَّكَ تُحْبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافِيًّا لِجُمُعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ بِالْأَثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالسُّنْنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَبِهَا يُؤَدَّى فَرْضُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُسْتَهُ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِلَى أَنْ قَالَ: - وَقَدْ يَسِّرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتَ. وَأَزْجُو أَنْ يَكُونَ بِيَحِيَّتِ تَوْحِيدِ فَهْمًا كَانَ فِيهِ مِنْ تَقْصِيرٍ فَلَمْ تُقْصِرْ نَبِيُّنَا فِي إِهْدَاءِ النَّصِيحَةِ»؛ گفته: می‌خواهی کتابی داشته باشی کافی که از همه فنون علم دین از امامان راستگو علیهم السلام و سنن پابرجایی که باید بدانها عمل شود در آن گرد باشد تا متعلم را کفایت کند و ره جو را مرجع گردد و هر که طالب علم دین و عمل به آن است از آن اخذ کند طبق روایات وارد و فرض خدای عز و جل و سنت پیغمبر ش علیه السلام بدانها انجام گردد - تا آنجا که گفت: - خدا را حمد که تأليف کتابی را که خواهش کردی می‌سیر ساخت و امید است چنان باشد که انتظار داشتی، پس اگر کم و کاستی در آن باشد تقصیری در نیت خیر خواهی ما نیست.

## ۲. مرجعیت کافی بر جوامع حدیثی

روش کلینی علیه السلام در نظامدادن به مباحث کافی، بهترین شیوه و بدیع ترین قالبی است که تأثیر فراوانی بر سایر کتب حدیثی و جوامع فقهی پس از او گذاشته است. به عنوان نمونه، شیوه فقهی کلینی علیه السلام در انتخاب ابواب روضه کافی آنچنان دارای اتقان و جامعیتی فraigیر بوده که بزرگانی چون شیخ صدوق علیه السلام (م ۳۸۱)، شیخ طوسی علیه السلام (م ۴۶۰)، محقق حلی علیه السلام (م ۶۷۶) و به تبع او صاحب جواهر علیه السلام<sup>۱</sup> فیض کاشانی علیه السلام (م ۱۰۹۱) و شیخ حر عاملی علیه السلام (م ۱۱۹۴) شیوه او را برگزیده‌اند؛ که این، نشانگر دقت کم‌نظیر کافی در ساختار است؛ به همین سبب شیوه کلینی علیه السلام بهترین الگو برای جوامع حدیثی گردیده و آن را مرجع، امام و پیش‌قاول کتب و جوامع حدیثی پس از خود قرار داده است.

### کارهای مرتبط با کافی

#### ۱. شروح کافی

قدمت و اهمیت فوق العاده کتاب کافی سبب شده است تا شروح متعددی برای آن نگاشته شود که عمدۀ آن‌ها فقط شرح بخش «اصول» آن بوده و تنها برخی از علماء به شرح «فروع» و «روضه» کافی پرداخته‌اند.

مهم‌ترین شرحی که شرح جامع و کامل اصول و فروع کافی است، شرح علامه مجلسی علیه السلام (م ۱۱۱۱) به نام مرآۃ العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیہما السلام است که تمام کافی را از ابتدای انتها در ۲۲ جلد شرح و بسط داده است. در این شرح مبسوط، علاوه‌بر شرح متن احادیث، سند و اعتبار آن‌ها نیز مورد ارزیابی و موشکافی قرار گرفته است.

۱. ترتیب‌بندی کتاب جواهر الكلام براساس شرایع الإسلام بوده که آن نیز براساس بخش «روضه» کافی شیخ کلینی علیه السلام باب‌بندی شده است.

همچنین التعلیقہ علی کتاب الکافی نوشته محمد باقر حسینی علیه السلام مشهور به میرداماد (م ۱۰۴۱) و شرح اصول کافی اثر صدرالدین شیرازی علیه السلام معروف به ملا صدر (م ۱۰۵۰) که فقط تا پایان «کتاب الحجۃ» است و شرح الکافی؛ الأصول والروضۃ از محمد صالح بن احمد مازندرانی علیه السلام (م ۱۰۸۱) از شروح مشهور و معتبر کتاب کافی هستند.

## ۲. ترجمه‌های کافی

نظر به اهمیت و جامعیت کافی و توجه گسترده علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت علیهم السلام تاکنون مترجمین فراوانی اقدام به ترجمه کافی به زبان فارسی نموده‌اند که ترجمه مرحوم سیدجواد مصطفوی و مرحوم محمدباقر کمره‌ای و مرحوم محمد علی بن حاج محمد حسن اردکانی سه ترجمه قدیمی از این اثر جامع حدیثی شیعه است. ادبیات ترجمة مرحوم کمره‌ای تقریباً مربوط به ۸۰ سال قبل است و بسیاری از اصطلاحات نوشتاری آن دوره از بین رفته و نیازمند بروزرسانی جدید است. در ترجمة مرحوم مصطفوی نیز حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد از ترجمة مرحوم کمره‌ای استفاده شده است و نوع ادبیات ترجمه نیز بسیار شبیه آن است؛ بنابراین برخی از نقاط ضعف ترجمة مرحوم کمره‌ای در این ترجمه نیز راه یافته است.

از سوی دیگر ترجمة مرحوم اردکانی از نظر دقیق و قوت کم نظیر است. کاملاً مشخص و هویدا است که ایشان بسیار دقیق بوده و در ترجمة متن، از ذخایر فکری خود استفاده نکرده است. اما این نکته نیازمند یادآوری است که گاهی ترجمه ناتمام به نظر می‌رسد و به اصطلاح اهل علم «یصح السکوتُ علیها»<sup>۱</sup> نیست و مخاطب به دنبال بقیه ترجمه بوده و کار را ناتمام احساس می‌کند. البته این ترجمه در مواردی برای افراد غیرمتخصص، سخت‌تر از فهم متن عربی روایت است که با این وجود، بیشتر برای اهل تحقیق و آشنا به قواعد ادبیات عرب قابل استفاده است.

۱. «یصح السکوتُ علیها» یعنی: بیانی که کامل باشد و سکوت کردن در برابر آن صحیح است.

### ۳. ویژگی‌های ترجمهٔ جدید کافی

نکات ذکر شده در رابطه با ترجمه‌ها از یک سو و ضرورت نیاز روز جامعه به ترجمهٔ روان و عاری از برخی نواقص ذکر شده از سویی دیگر، « مؤسسه فرهنگی دارالعرفان» را بر آن داشت که دست به کار مهم، ارزشمند و افتخارآمیز ترجمهٔ کافی زده و نیز به جهت اهمیت، آن را در اولویت اولیٰ کارهای تحقیقاتی خود قرار دهد.

ویژگی‌های این ترجمه عبارت است از:

اول: در این ترجمه از کتاب‌های مرآۃ العقول علامه مجلسی شیخ شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی و شرح اصول کافی صدرالمتألهین شیرازی استفاده شده است؛ البته از شرح ملاصدرا برای دریافت مفاهیم معنوی روایات و از شرح ملاصالح مازندرانی در بازکردن گره‌ها و مشکلات در فهم روایات کمک گرفته شد که این کار سبب گردید تا در مجموع، ترجمهٔ روایات بسیار پیچیده و مشکل، از پیچیدگی خارج شده و با زبان مخاطب امروزی مأوس باشد.

دوم: مراجعة مستمر مترجم به کتب لغت کهن مانند العین فراهیدی (م ۱۷۵) که هم‌زمان با عصر صدور روایات از معصوم ؑ و هم‌عصر با دورهٔ تدوین کتاب است و همچنین ترجمهٔ لغات مشکل به کمک لغت‌نامه‌هایی مانند مصباح المنیر و کتاب‌های جدیدی مانند فرهنگ معاصر عربی فارسی آذرنوش؛ معنا شده و به صلابت و اتقان و روانی متن ترجمه کمک نموده است. گاهی در دوره‌های زمانی، معنای الفاظ به معنای دیگر انتقال یافته که در این ترجمه تلاش شده معانی انتخابی، با معنای قدیم و جدید آن بی‌ارتباط نباشد.

سوم: ادبیات زبان مقصد، مطابق با فرهنگ معین هماهنگ شده است؛ به عنوان نمونه: ترجمه «الذین» با «اولئک» تفکیک شده؛ چراکه در فارسی «آنان» برای اشخاص و «آن‌ها» برای اشیا به کار می‌رود.

نقشه قوت این نوشتار که خیلی به روان‌سازی ترجمه کمک کرده است، فضای ارتباط مترجم با جامعه مقصد است. تجربه نشان داده است که ترجمه زمانی موفق

خواهد بود که مترجم؛ جامعه پیش رویش را از نزدیک دیده و شناخته باشد تا بتواند به سبب این آشنایی، ترجمه‌ای تأثیرگذار ارائه نماید. به عنوان نمونه: براساس نیاز روز، روایاتی را که برای افراد جامعه، جوان‌ترها و دانشگاهی‌ها ایجاد شده یا ابهام می‌کند در چند جمله توضیح داده شده تارفع و دفع شبهه برای مخاطب شود.

متن عربی انتخابی براساس نسخه تصحیح شده توسط استاد فقید و محقق دقیق استاد علی اکبر غفاری رهنما است که در انتشارات «دارالکتب الاسلامیة» به چاپ رسیده است. اگر در این متن نکته مبهمی وجود داشته به متن چاپ شده توسط «دارالحدیث» مراجعه شده و اگر تفاوتی مختصر وجود داشته، معنای جامع از دو نسخه انتخاب شده است.

ترجمه پیش‌رو محصول زحمات و تلاش‌های پیگیر دو ساله و محققانه استاد ارجمند و مترجم فرهیخته حضرت آیت الله حاج شیخ حسین انصاریان - مدظله العالی - بوده که آماده ارائه به علاقمندان ساحت قدسی معمصومان علیهم السلام و آموزه‌های نجات‌بخش آنان شده است.

در پایان، از همه کسانی که در پژوهش و ویرایش این اثر ارزشمند، زحماتی را متقابل شده‌اند؛ به ویژه اندیشمند فرهیخته جناب مستطاب حاج شیخ محسن مسچی که با پیشنهاد ترجمه این اثر و پیگیری آن، سهم بهسازی در نشر این اثر داشته‌اند و نیز محقق گرانقدر جناب آقای بهزاد جعفری و حجت‌الاسلام سید علی غضنفری که مسئولیت بازبینی دقیق این اثر را به عهده داشتند و محققان محترم حجج‌الاسلام محمد جواد صابریان، ولی‌الله قربانی، محمدعلی باقرزاده و سید علی بطحائی که در بخش ویرایش این اثر زحماتی را متحمل شدند، کمال تقدیر و تشکر را داریم و امیدواریم این اثر، مورد رضایت حضرت حق و علاقه‌مندان به ساحت قدسی اهل‌بیت علیهم السلام و مقبول جامعه دینی و شیفتگان معارف اهل‌بیت علیهم السلام قرار بگیرد.

## مؤسسهٔ فرهنگی دارالعرفان

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

### مقدّمة مترجم

خداؤند را سپاسگزارم که ایامی از عمرم به ترجمه کتاب ارزشمند و پرمحتوای اصول کافی، تألیف عالم کمنظیر و آگاه فرهیخته، عارف به روایات اهل بیت علیهم السلام خدمتگزار دلسوز اسلام، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی علیه السلام (۳۲۹ م) سپری شد و لطف و رحمت و احسان ویژه خداوند نصیبم گردید و توفیقی خاص رارفق راهم کرد و این مهم انجام گرفت.

این ترجمه با کمک گرفتن از قرآن مجید، نهج البلاغه، مرآۃ العقول، شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی علیه السلام کتاب‌های دعا و کتب معتبر لغت تحقیق یافت.

پیش از آغاز ترجمه، چند ترجمه رایج را که بیش از شصت سال قبل برای اصول کافی فراهم آمده بود، مطالعه کردم؛ با قدردانی از خدمات بسیار مترجمانش - که همه به جوار رحمت حق سفر کرده‌اند - باید گفت که بعضی از آن‌ها به صحّت و سلامت نزدیک است، ولی انشایی مبهم و پیچیده دارد و مناسب فهم همگان نیست و در آن‌ها لغاتی به کار برده شده که امروز از آن لغات، در نگارش، استفاده نمی‌شود.

در بعضی از آن‌ها، ترجمه آیات قرآن که در سراسر اصول کافی آمده، خالی از اشتباه نیست و در ترجمه برخی روایات، نکته‌های دقیق ادبیات عرب لاحظ نشده و خطای در ترجمه و به‌ویژه اشتباه در ترجمه لغات مشاهده می‌شود و برخی مترجمان نیز که از ترجمه‌های قبل استفاده نموده‌اند، همان اشتباهات را تکرار نموده‌اند که در مجموع،

حدود چهار هزار مورد اغلاط و اشتباهات گوناگون در ترجمه‌های مختلف را رقم زدند. نسل مؤمن؛ اعمّ از دانش‌آموز، دانشگاهی، طلّاب علوم اسلامی و حتی مردم عادّی، با شناختی که طی سالیان طولانی از آنان دارم، تشنّه معارف الهیه و بهویژه فهم روایات و به خصوص روایات اصول کافی هستند و ارائه اثری روان و فاخر برای پاسخ‌گویی به این نیاز، امری ضروری است.

در این اثر، تاجایی که ممکن بود، در ترجمه و اسلوب انسانگاری دقت شده و زحمت سنگینی تحمل کرده‌ام تا ترجمه‌ای روان، صحیح و قابل فهم همگان تقدیم کنم. اصول کافی که دو جلد از دوره هشت جلدی کتاب شریف کافی است، حدود ۳ هزار و ۷۸۸ روایت در باب عقل و جهل، دانش و دانشمند و دانش‌آموز، توحید، نبوّت، امامت، ایمان و کفر، حقایق اخلاقی، دعا، فضل قرآن و آداب معاشرت با مردم دارد. مؤلف، محمد بن یعقوب کلینی علیه السلام است که تاریخ ولادتش روش نیست، ولی وفاتش در سال ۳۲۹ یا ۳۲۸ هجری قمری بوده و آرامگاه او در بغداد در ناحیه شرقی رود دجله، کنار باب «جسر عتیق» واقع شده است.

بزرگانی از علماء و دانشمندان درباره شخصیت‌ش این گونه نظر داده‌اند: نجاشی علیه السلام (م ۴۵۰) رجال‌شناس معروف شیعی می‌گوید: «او در روزگار خویش در ری، پیشوای شیعه بود و روایت را از همه دقیق‌تر ضبط کرده و بیش از همه، مورد اعتماد است». <sup>۱</sup>

سید بن طاوس علیه السلام (م ۶۶۴) که همگان در زهد و تقوّا و پاکی و دانش او اتفاق دارند، می‌گوید: «موثق بودن و امانت‌داری اش در آثار اهل بیت علیهم السلام مورد اجماع همگان است». <sup>۲</sup> علامه محمد تقی مجلسی علیه السلام (م ۱۰۷۰) می‌گوید: «حق این است که در بین عالمان شیعه، مانندش نیامده و هر کس در روایات نقل شده از او و ترتیب و نظم کتابش دقت

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶.

۲. کشف المحجّة، ص ۲۱۹.

کند، می‌یابد که او از جانب خداوند متعال مورد تأیید بوده است».<sup>۱</sup>

ابن‌اثیر - از علمای عامه قرن هفتم هجری - صاحب کتاب الکامل، می‌گوید: «او در قرن سوم به فرقه امامیه حیات تازه‌ای بخشید، در آن مذهب، پیشوای عالم بزرگ، فاضل و دارای شهرت است».<sup>۲</sup>

و از ابن حجر عسقلانی - دانشمند سنتی مذهب قرن نهم هجری - نیز نقل شده که گفته است: «کلینی از رؤسای بافضلیت شیعه است».<sup>۳</sup>

بزرگانی از دانشمندان، عالمان و فقیهان شیعه درباره کتاب بی‌نظیرش که پس از قرآن مجید و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، از جایگاه ویژه‌ای در میان شیعیان برخوردار است، به این صورت نظر داده‌اند:

شیخ مفید<sup>الله</sup> (م ۴۱۳) مرجع شیعه و مؤلف ارزشمند کتاب‌های متعدد علمی گفته است: «کافی در ردیف بزرگ‌ترین و سودمندترین کتاب‌های شیعه است».<sup>۴</sup>

شهید اول، محمد بن مکی<sup>الله</sup> (م ۷۸۶) نیز در اجازه‌اش به ابن خازن می‌نویسد:

«کتاب کافی در علم روایت است و امامیه نظیرش را ننوشته است».<sup>۵</sup>

محقق کرکی<sup>الله</sup> (م ۹۴۰) در اجازه‌اش به قاضی صفوی الدین عیسی<sup>الله</sup> می‌نویسد: «کتابی بزرگ در موضوع روایت به نام کافی است که مانندش نوشته نشده، این کتاب از روایات شرعیه و اسرار دینی به اندازه‌ای جمع‌آوری نموده که در کتاب دیگری یافت نمی‌شود».<sup>۶</sup>

۱. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۶۰.

۲. الکامل، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۱۱ (به نقل از التبصر).

۴. تصحیح الإعتقادات، ص ۷۰.

۵. بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۰.

۶. بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۷۵.

شهید ثانی الله (م ۹۶۶) مؤلف شرح لمعه نیز می‌گوید: «در تمام دنیا، کتابی همانند کافی در جمع آوری احادیث و تهذیب و ترتیب ابواب پیدا نمی‌شود». <sup>۱</sup>

علّامه خبیر، فیلسوف کبیر، ملا محسن فیض کاشانی الله (م ۱۰۹۱) می‌گوید: «کافی شریف ترین، موّثق ترین، کامل ترین و جامع ترین کتاب است؛ زیرا در بین کتاب‌ها، این کتاب شامل اصول و خالی از عیب و اضافی است». <sup>۲</sup>

شیخ کلینی الله در عصر غیبت صغیر می‌زیسته و به زمان امام حسن عسکری الله نزدیک بوده و یکی دو نائب خاص امام زمان الله را ملاقات کرده و از نظر وثاقت، در جایگاهی است که از او تعبیر به «ثقة الاسلام» شده و همین مسائل، سبب فزونی اعتبار کتابش در بین دیگر کتاب‌های حدیثی است.

امید است با توجه به جایگاه علمی مرحوم ثقة الاسلام کلینی الله و عظمت کتابش و اینکه بر هر شیعه‌ای لازم است از ابتدای تا پایان، این کتاب را برای فهم مذهب اهل بیت الله و آثار جاودانه و سودمند آنان بخواند و بر استحکام عقاید حقّه و حسنات اخلاقی و روابطش با خداوند و قرآن و پیامبر و اهل بیت الله بیفزاید، این ترجمه مقبول نظر افتند. چنانچه ثوابی برای این اثر در پیشگاه خداوند باشد، آن را به ارواح چهارده معصوم الله و پدر و مادرم که در تربیت و رشدم حق عظیمی بر من دارند و همه اساتیدم تقدیم می‌کنم و از همسر و فرزندانم که زمینه آسودگی خاطرم را فراهم کردند و رعایت وضع و حالم را در همه امور داشتند، قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم و خیر دنیا و آخرت آنان و نسلم را از خداوند متعال خواستارم. و الحمد لله رب العالمين.

حسین انصاریان

۲۵ خرداد ۱۳۹۳

۱. رسائل الشهید الثاني، ج ۲، ص ۱۱۵۳.

۲. الواقی، ج ۱، ص ۵۱.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهر بانی اش همیشگی

## الْمُقْرَأَةُ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَحْمُودِ لِنِعْمَتِهِ، الْمَعْبُودِ لِقُدرَتِهِ، الْمُطَاعِ فِي سُلْطَانِهِ، الْمَرْهُوبِ لِجَلَالِهِ،  
الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ، النَّافِذِ أَمْرُهُ فِي جَمِيعِ خَلْقِهِ؛ عَلَا فَاسْتَعْلَى، وَدَنَا فَتَعَالَى، وَازْتَعَنَّ  
فَوْقَ كُلِّ مَنْظَرٍ؛ الَّذِي لَا يَدْعُ لِأَوْلَيَتِهِ، وَلَا غَايَةً لِأَزَلَّتِهِ، الْقَائِمُ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ، وَالْدَّائِمُ الَّذِي يَهُ  
قِوَامُهَا، وَالْقَاهِرُ الَّذِي لَا يَوْدُهُ حَفْظُهَا، وَالْقَادِرُ الَّذِي يَعْظِمُهَا تَقْرَدَ بِالْمَلْكُوتِ، وَبِقُدرَتِهِ  
تَوَحَّدَ بِالْجَبَرُوتِ، وَبِحِكْمَتِهِ أَظْهَرَ حُجَّاجَهُ عَلَى خَلْقِهِ.

## مقدمة مؤلف

همه ستایش‌ها ویژه خداوند است که به سبب نعمت‌ها یش او را می‌ستایند و به خاطر قدرت بی‌نها یتش وی را می‌پرستند و در پرتو اقتدار و پادشاهی اش، از حضرتش فرمان می‌برند، به علت بزرگی عظمتش، از او در بیم و هراس‌اند، به آنچه از فضل و احسان، نزد او است به سویش تصریع و زاری می‌کنند.<sup>۱</sup> فرمان حکیمانه‌اش بر همه موجودات، جاری و لازم‌الاجرا است، برتر است، پس به برتری اش بر ظاهر و باطن هستی، چیره و غالب است. در عین بلندمرتبه بودن، به مخلوقات نزدیک است، از هر

۱. «رُغْب» چون با «إِلٰى» متعدد شود به معنای تصریع و زاری خواهد بود.

چشم‌اندازی بالاتر و والاتر است. وجودی است که ابتدایی برایش نیست و نهایت و پایانی برای ذات همیشگی اش وجود ندارد، پیش از همه‌چیز به قیومیت ذاتش پابرجا بوده، دائم و جاویدی است که اساس و نظام وجود و کار همه‌چیز متکی به او است، چیره‌دستی است که نگهداری یهندشت هستی و موجوداتش، او را خسته و درمانده نمی‌کند، توانایی است که با بزرگی اش، یگانه در عرّت و فرمانروایی است و با نیرومندی اش در سلطنت و پادشاهی، یکه و تنها است و با دانش استوارش، دلایل هدایت کننده‌اش را بر بندگانش آشکار ساخت.

اَخْتَرَعَ الْأَشْيَاءُ إِنْشَاءً، وَابْتَدَعَهَا اِبْتِدَاءٌ بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ؛ فَبَيْطَلَ الْاخْتِرَاعُ،  
وَلَا لِعَلَّةٍ؛ فَلَا يَصِحُّ الْابْتِدَاعُ. خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِسَذِلِكَ؛ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ،  
وَحَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ.

همه‌چیز را بدون سابقه ابزار و وسائل و ماده لازم به وجود آورد و با نیرومندی و حکمتش بدون تکیه بر چیزی، آفرینش آن‌ها را آغاز کرد؛ آری آفرینش را آغاز نمود، ولی نه از چیزی که مسئله اختراع را باطل جلوه دهد و نه با کمک سببی که به وجود آوردن خلقت، مصدق نوآوری نباشد، هرچه خواست و به هر کیفیتی اراده کرد به تنها بی و بدون آنکه ماده و موادی باشد آفرید، برای آنکه دانش استوار و حقیقت مالکیت و پرورش دهنده‌گی خود را ز غیب به عرصه ظاهر آشکار نماید.

لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ، وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَلَا يُحِيطُ بِهِ مُقْدَارُ.  
عَجَرَثُ دُونَهُ الْعِبَارَةُ، وَكَلَّثُ دُونَهُ الْأَبْصَارُ، وَضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصَّفَاتِ.

خِرَدْهَا گَجْجَاشْ فَرَأَگْرَفْتْنْ او راندارند و خیالات به که حقیقتش نرسند و چشم‌ها او را نبینند و اندازه و مقدار به او احاطه پیدا نکند، کلمات و سخنان از وصفش ناتوان اند و دیده‌ها از دیدنش نابینا یند و هر نوع وصفی نسبت به ذاتش در بیراهه و انحراف است.



اَحْتَجَبَ بِعَيْنِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ، وَاسْتَرَ بِعَيْنِ سِنْتِرٍ مَسْتُورٍ، عُرِفَ بِعَيْنِ رُؤْيَاٰ، وَوُصِّفَ بِعَيْنِ صُورَةٍ، وَنُعْتَ بِعَيْنِ جِسْمٍ، لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ. ضَلَّتِ الْأَوْهَامُ عَنْ يُلُوغِ كُنْهِهِ، وَذَهَلَتِ الْعُقُولُ أَنْ تَبَلُّغَ غَايَةَ نِهَايَتِهِ، لَا يَبْلُغُهُ حَدُّ وَهُمٌ، وَلَا يُدْرِكُهُ نَقَادُ بَصَرٍ، وَهُوَ السَّمِيمُ الْعَلِيِّمُ.

بدون داشتن حاجابی از دیده همه مخلوقات، پوشیده است و بدون هرگونه پوششی در پرده غیب است، بدون دیدن و مشاهده اش شناخته شده و بی آنکه صورت و شکلی داشته باشد، به صفات جمال و جلال وصف شده و بدون آنکه بدن و جسمی برای او باشد، توصیفش کرده‌اند، هیچ معیودی به جز خداوند بزرگ والا مرتبه نیست.

خیالات از رسیدن به که ذاتش سرگردان‌اند و خردها از رسیدن به نهایتش گیج و سردرگم‌اند، قدرت شکفت‌انگیز خیالی به حریم ذاتش نرسد و دیده تیزبینی به درک حقیقتش نائل نگردد، شنوای دانای مطلق فقط او است.

اَحْتَجَ عَلٰى خَلْقِهِ بِرُسُلِهِ، وَأَوْضَحَ الْأُمُورَ بِدَلَائِلِهِ، وَأَبَتَعَ الرُّسُلَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ؛  
 «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتِهِ وَيَحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِهِ»،<sup>۱</sup> وَلِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهَلُوهُ؛ فَيَعْرِفُهُ بِرُبُوْبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوهُ، وَبُوْحَدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا أَضَدُوهُ.  
 أَحَمَدُهُ حَمْدًا يَشْفِي النُّفُوسَ، وَيَبْلُغُ رِضَاهُ، وَيُؤَدِّي شُكْرَ مَا وَصَلَ إِلَيْنَا مِنْ سَوَابِعِ النَّعَمَاءِ، وَجَزِيلِ الْآلاءِ، وَجَمِيلِ الْبَلَاءِ.

به وسیله پیامبرانش، عذر و بهانه بندگانش را [در بندگی نکردن] باطل کرد و کارهایش را با دلیل‌های خود [که کارهای حکیمانه‌ای است] روشن ساخت، فرستادگانش را برای مژده دادن [به عاملان کارهای نیک] و هشدار [نسبت به کارهای ناشایست، به سوی انسان] فرستاد؛ «تا هر کس به چاه گمراهی و هلاکت افتاد با بودن



دلیل نجات بخش هلاک شود و هر کس به حیات انسانی و الهی زنده ماند با کمک دلیل زنده گردد».

و [پیامبران آمدند] تا بندگان، آنچه را از امور دین و دنیا و آخرت از جانب خدا نمی‌دانند بفهمند و بعد از انکار پروردگاری او و پرورش دهنده‌گی اش، عارف و آگاه به آن گردند و او را پس از آنکه برای حضرتش - به خیال باطل خود - شریک قرار دادند به وحدت و یگانگی در الوهیت اقرار نمایند.

او را به ستایش حقيقی و جامعی می‌ستاییم که جان‌ها را درمان می‌کند و به رضایت حضرتش می‌رسد؛ ستایشی که به سپاس آنچه از نعمت‌های کاملش و بسیاری عطاها معنوی‌اش و نیکی تکالیف و آزمایش‌هاییش منتهی گردد بر سد.

وَأَشْهَدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ ائْتَجَبَهُ، وَرَسُولًٰ ابْتَعَنَهُ، عَلَى حِينٍ فَتَرَهُ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولَهُ حَجَّةُ مِنَ الْأُمَمِ، وَأَبْسَاطُ مِنَ الْجَهَلِ، وَاعْتِزَاضٌ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَأَنْتِقَاضٌ مِنَ الْمُبْرِمِ، وَعَمَّى عَنِ الْحَقِّ، وَاعْتِسَافٌ مِنَ الْجَوْرِ، وَامْتِحَاقٌ مِنَ الدِّينِ.

با دل و جان، گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه‌ای که هیچ شریکی برای او نیست، وجود ندارد؛ معبود یگانه واحد بی‌نیاز که نه همسری انتخاب کرده و نه فرزندی دارد.

و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده برگزیده او است که او را پس از روزگاری که پیامبرانی برانگیخته نشدند فرستاد؛ روزگاری که همه ملت‌ها، در خواب سنگین غفلت به سر می‌بردند و در نادانی گسترده‌ای، عمر می‌گذراندند و فتنه‌ها در خیمه حیاتشان خودنمایی می‌کرد و اصول محکم زندگی از هم گسسته بود و دیده‌ها از درک حق، در کوری قرار داشت و ستمگری در اوج سرکشی بود و اضمحلال و نابودی دین به چشم می‌خورد.

وَأَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ، فِيهِ الْبَيَانُ وَالْتَّبَيَانُ: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَاجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» ۱  
قد بَيَّنَهُ لِلنَّاسِ وَنَهَجَهُ، بِعِلْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ، وَدِينٍ قَدْ أَوْضَحَهُ، وَفَرَائِضَ قَدْ أَوْجَبَهَا، وَأَمْوَارٍ قَدْ كَشَفَهَا لِخَلْقِهِ وَأَعْلَنَهَا، فِيهَا دَلَالَةٌ إِلَى النَّجَاهَةِ، وَمَعَالِمٌ تَدْعُوا إِلَى هُدَاءٍ.

و خداوند، قرآن را به سوی محمد ﷺ فرستاد که در آن تبیین و روشنگری نسبت به حقایق بود؛ «قرآنی گویا» و بدون هرگونه انحراف تا [در سایه تعالیمش، از شرک و کفر و عصيان] پیرهیزند». او قرآن را برای مردم، روشن و آشکار ساخت تا واقعیاتش را بفهمند، با دانش و علمی که به او عطا شده بود تفصیل و توضیح داد و دینی که به روشنی، قواعدش را فاش کرد و واجباتی که انجامش را بر بندگان، الزامی قرار داد و کارها و اعمال صالحی که برای مردم، آشکار ساخت. در آن دین، دلایلی برای نجات مردم قرار داشت و نشانه‌هایی بود که به سوی هدایت فرامی‌خواند.

فَبَلَّغَ عَلَيْهِ اللّٰهُ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ، وَأَدَى مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ النُّبُوَّةِ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ،  
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، وَنَصَحَ لِمَنْ تَهْدِي، وَدَعَاهُمْ إِلَى النَّجَاهَةِ، وَحَثَّهُمْ عَلَى الدُّكْرِ، وَذَهَّبَهُمْ عَلَى سَبِيلِ  
الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ، بِمَنَاهِجٍ وَدَوَاعٍ أَسَسَ لِلْعِبَادِ أَسَاسَهَا، وَمَنَابِرَ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامَهَا؛ لِكَيْ لَا  
يَضِلُّوا مِنْ بَعْدِهِ، وَكَانَ بِهِمْ رَؤُوفًا رَحِيمًا.

پیامبر ﷺ قرآنی را که به سویش فرستاده شده بود، به عقل و درک مردم رساند و مأموریتی که به او داده شده بود، به خوبی انجام داد و بارهای سنگینی که بر دوشش نهاده شده بود، به محل مقصودش رساند و به خاطر پروردگارش بر همه سختی‌های مسیر نبوّت، صبر کرد و در راه او با جان و دل کوشید و در همه امور برای امّت، خیرخواهی نمود و آنان را از دریای طوفانی گمراهی به ساحل نجات دعوت کرد و به توجّه قلبی و عقلی، به حقایق تشویق نمود و آنان را به راه هدایت بعد از خودش [که راه

اهل بیت علیہ السلام است [ راهنمایی فرمود .

به وسیله جاده‌های معنوی روشن و انگیزه‌های الهی که برای بندگان بنیان نهاد و با چراغ‌های هدایتگری [ چون امامان معصوم که با ذکر نام شان ] نشانه‌های وجودی آنان را برای مردم برافراشت، تا بعد از او [ و پس از هدایت یافتن شان ] به چاه گمراهی نیفتند. و او نسبت به امّت بسیار مهرورز و مهربان بود.

فَلَمَّا انْفَضَتْ مُدَّتُهِ، وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَامُهُ، تَوَفَّاهُ اللَّهُ وَقَبَضَهُ إِلَيْهِ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٌّ عَمَلُهُ،  
وَأَفْرُ حَظُّهُ، عَظِيمٌ خَطْرُهُ .

فَمَضَى عَلَيْهِ اللَّهُ وَخَلَفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ اللَّهِ، وَوَصَّيَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، صَاحِبَيْنِ مُؤْتَلِفَيْنِ، يَشْهُدُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ بِالْتَّصْدِيقِ. يَنْطِقُ الْإِمَامُ عَنِ اللَّهِ فِي الْكِتَابِ بِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَتِهِ، وَطَاعَةِ الْإِمَامِ وَوِلَايَتِهِ، وَوَاجِبٍ حَقٌّ، الَّذِي أَرَادَ مِنِ اسْتِكْمَالِ دِينِهِ، وَإِظْهَارِ أُمْرِهِ، وَالْإِحْتِجَاجِ بِحُجَّهِ، وَالْأَسْتِضَاءَةِ بِنُورِهِ، فِي مَعَادِنِ أَهْلِ صَفَوَتِهِ، وَمُصْطَفَيِّ أَهْلِ خَيْرِهِ .

چون عمرش به پایان رسید و روزگارش تمام شد، خداوند جانش را گرفت و به سوی خود کوچش داد، درحالی که همه اعمالش مورد رضا و خشنودی خدا بود و بهره‌اش در پیشگاه او فراوان و منزلت و مقامش بسیار عظیم و بزرگ.

او - که درود خدا بر او و خاندانش باد - از دنیا رفت و در بین امتشن کتاب خدا و جانشینش امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران را - که درود خدا بر او باد - به جا گذاشت، دو یار همدم و جدانشدنشی که هر یک به درستی و راستی دیگری گواهی می‌دهد.

امام از سوی خداوند [ با دانش گسترده و فraigیری که از پیامبر علیہ السلام به ارث برده ] آنچه را خداوند در کتابش بر بندگان واجب نموده؛ از فرمان بردن از خویش و فرمان بردن از امام و پذیرش ولایت او و ادامه دن حق واجب‌ش، برای مردم بیان می‌کند.

خداوند از این امور، تکمیل دینش و آشکار نمودن خواسته‌ها یش و احتجاج به حجت‌ها و دلایلش و بهره‌گیری از نورش در معادن برگزیدگانش و انتخاب شدگان از اهل‌بیت پیامبرش را اراده نموده است.

فَأَوْضَحَ اللّٰهُ تَعَالٰى بِأَئِمَّةِ الْهُدٰى مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَّبِيًّا عَنْ دِيْنِهِ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلٍ مَّنَاهِجِهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ، وَجَعَلَهُمْ مَسَالِكَ لِمَعْرِفَتِهِ، وَمَعَالِمَ لِدِيْنِهِ، وَحُجَّابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَالْبَابُ الْمَوْدِيُّ إِلٰى مَعْرِفَةِ حَقٍّ، وَأَطْلَعَهُمْ عَلٰى الْمَكْتُوبِينَ مِنْ غَيْرِ سِرِّهِ.

خداوند به وسیله پیشوایان هدایت، از اهل‌بیت پیامبر ما، دینش را روشن نمود و راه‌های روشنش را به دست آنان آشکار ساخت و پنهان و باطن چشمه‌های دانشش را در پرتو وجود آنان گشود و آنان را مسیرهای شناخت خود و نشانه‌های دینش، پردهداران و واسطه‌های بین خود و بندگانش و در منتهی، به شناخت حق الوهیت و ربویت و خالقیتش قرار داد و آنان را بر رازهای نهان و اسرار غیبیش آگاه ساخت.

كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ، نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِيْهِ إِمَاماً بَيْنًا، وَهَادِيًّا نَّيِّرًا، وَإِمامًا قَيِّمًا، يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدُلُونَ. حُجَّجُ اللّٰهِ وَدُعَاتُهُ وَرُعَاعُتُهُ عَلٰى خَلْقِهِ، يَدِينُ بَهَدْيِهِمُ الْعِيَادُ، وَتَسْتَهِلُ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ. جَعَلَهُمُ اللّٰهُ حَيَاةً لِلْأَنَاءِ، وَمَصَابِيحَ لِلظَّلَامِ، وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ، وَدَعَائِمَ لِلإِسْلَامِ.

وَجَعَلَ نِظامَ طَاعَتِهِ وَتَنَامَ فَرْضِهِ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا عُلِمَ، وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا جُهِلَ، وَحَظَرَ عَلٰى عَيْرِهِمُ التَّهْجِمَ عَلٰى الْقَوْلِ بِمَا يَجْهَلُونَ، وَمَعَهُمْ جَحْدٌ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ لِمَا أَرَادَ تَبَارُكَ وَتَعَالَى مِنِ اشْتِيقَادٍ مَّنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ مُلْمَاتِ الظُّلُمِ، وَمَعْشِيَاتِ الْبَهْمِ. وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَكْثَرِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَرَهُمْ تَطْهِيرًا.

چون امامی از اهل بیت پیامبر ﷺ از دنیا می‌رفت، برای مردم امام دیگری به دنبال او منصوب می‌نمود؛ امامی آشکار و هدایت پیشه‌ای روشنگر و پیشوایی برپا دارنده مصالح انسان، که به سوی حق راهنمایی کنند و براساس آن داوری نمایند، امامانی که حجت خداوند و دعوت‌کنندگان به سوی او و مسئول امور بندگان که بندگان به وسیله آنان، مؤمن به حقایق می‌شوند و به نور آنان [علم و هدایت] شهرها نور می‌گیرد. خداوند آنان را مایه زندگی برای مردم و چراغ‌هایی برای زدودن تاریکی‌ها و کلیدهایی برای سخن و کلام و ارکان اسلام قرار داد.

نظام فرمان‌برداری صحیح و تمامیت ادای واجبیش را تسلیم شدن به امامت و رهبری آنان در مواردی که صدورش از ایشان معلوم است مقرر کرد و در مسائلی که روش نیست، ارجاع دادن به آنان را لازم دانست و پیش‌افتدان دیگران را بر آنان - در اعتقاد به اموری که برای آنان، حقیقتش مجهول است و منکر شدن آنچه که حق بودنش را می‌دانند - ممنوع نمود.

ارجاع دادن امّت به امامت امامان معصوم به خاطر این بود که خداوند اراده کرده است دست هر که از بندگانش را بخواهد در پیشامدهای ظلمانی و مجهولات و مشکلات پوشیده بگیرد.

درود خداوند بر محمد و اهل بیت پُرخیرش که پلیدی را از آنان زدوده و به طهارت ویژه‌ای آنان را آراسته است.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ فَهِمْتُ يَا أَخِي مَا شَكُوتَ مِنِ اصْطِلَاحٍ أَهْلِ دَهْرِنَا عَلَى الْجَهَالَةِ، وَتَوَازِرُهُمْ وَسَعْيُهِمْ فِي عِمَارَةِ طُرُقِهَا، وَمُبِينَتِهِمُ الْعِلْمُ وَأَهْلُهُ، حَتَّى كَادَ الْعِلْمُ مَعَهُمْ أَنْ يَأْرِزَ كُلُّهُ، وَتَنْقَطِعَ مَوَادُهُ؛ لِمَا قَدْ رَضُوا أَنْ يَسْتَنِدُوا إِلَى الْجَهَلِ، وَيُضَيِّعُوا الْعِلْمَ وَأَهْلَهُ.



اما بعد - ای برادرم<sup>۱</sup> - بی تردید، فهمیدم و به طور کامل آگاه شدم، آنچه را نزد من شکایت و در ددل کردی از همدست شدن مردم این روزگار بر جهالت و نادانی و یاری رساندن به یکدیگر در آبادی راههای آن و دوری شان از دانش و اهلش، تا آنجا که نزدیک است همه دانش [ضامن خیر دنیا و آخرت شان] در کنار ایشان تباہ گردد و ریشه آن قطع شود؛ چرا که راضی شده‌اند که به تاریکی جهالت اعتماد کنند و دانش و اهلش را معطل گذارده، آن‌ها را ضایع کنند.

وَسَأَلَتْ: هَلْ يَسْعُ النَّاسُ الْمُقَامُ عَلَى الْجَهَالَةِ، وَالنَّذِيرُ يُغَيِّرُ عِلْمًا، إِذَا كَانُوا دَاخِلِينَ فِي الدِّينِ، مُقْرِّنَ بِجَمِيعِ أُمُورِهِ عَلَى جِهَةِ الْأَسْتِحْسَانِ وَالنُّشُورِ عَائِنِهِ، وَالتَّقْلِيدِ لِلْأَبَاءِ وَالْأَسْلَافِ وَالْكُبُرَاءِ، وَالْأَتْكَالِ عَلَى عُقُولِهِمْ فِي ذَقِيقِ الْأَشْيَاءِ وَجَلِيلِهَا؟

و سؤال کرده‌ای: آیا روا است که مردم بر جهالت بمانند و بدون [تکیه بر] دانش، دین داری کنند؛ چون داخل در دین شده‌اند و معرفت به تمام امور آن شده و از سر دل خوشی و عادت و پیروی از پدران و نیاکان و بزرگان و تکیه بر عقل خود، در امور، دقیق و مهم می‌باشد؟

فَاعْلَمْ يَا أَخِي - رَحِمَكَ اللّٰهُ - أَنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى خَلَقَ عِبَادَهُ خِلْقَةً مُنْفَصِّلَةً مِنَ الْبَهَائِمِ فِي الْفِطْنِ وَالْعُقُولِ الْمُرْكَبَةِ فِيهِمْ، مُحْتَمِلَةً لِلْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَجَعَلَهُمْ جَلَّ ذِكْرُهُ صِنْفَيْنِ: صِنْفًا مِنْهُمْ أَهْلَ الصِّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ، وَصِنْفًا مِنْهُمْ أَهْلَ الضَّرَرِ وَالزَّمَانَةِ؛ فَخَصَّ أَهْلَ الصِّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، بَعْدَ مَا أَكْمَلَ لَهُمْ اللّٰهُ التَّكْلِيفِ، وَوَضَعَ التَّكْلِيفَ عَنْ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالضَّرَرِ؛ إِذْ قَدْ خَلَقَهُمْ خِلْقَةً غَيْرَ مُحْتَمِلَةٍ لِلْأَدَبِ وَالْتَّعْلِيمِ، وَجَعَلَ عَرَوَجَلَ سَبَبَ بَقَائِهِمْ أَهْلَ الصِّحَّةِ

۱. کتاب شریف کافی در پاسخ درخواست یکی از بزرگان شیعه از مرحوم کلینی رحمه اللہ علیہ نگاشته شده است که از ایشان می‌خواهد تا کتابی جامع در علوم دین بنویسد که برای شیعیان، کافی باشد و نیاز ایشان در مراجعه به منابع اصیل اهل بیت علیہ السلام را برطرف سازد.

وَالسَّلَامَةِ، وَجَعَلَ بَقَاءَ أَهْلِ الصَّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ بِالْأَدَبِ وَالتَّعْلِيمِ. فَلَوْ كَانَتِ الْجَهَاهَةُ جَائِزَةً لِأَهْلِ الصَّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ، لَجَازَ وَضُعُّ التَّكْلِيفِ عَنْهُمْ، وَفِي جَوَارِ ذَلِكَ بُطْلَانُ الْكُتُبِ وَالرُّسُلِ وَالْأَدَابِ، وَفِي رَفْعِ الْكُتُبِ وَالرُّسُلِ وَالْأَدَابِ فَسَادُ التَّدْبِيرِ، وَالرُّجُوعُ إِلَى قَوْلِ أَهْلِ الدَّهْرِ؛ فَوَجَبَ فِي عَدْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحِكْمَتِهِ أَنْ يَخْصُّ مَنْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ خَلْفَةً مُحْتَمَلَةً لِلْأَمْرِ وَالنَّهْيِ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ؛ لِئَلَّا يَكُونُوا سَدِّيَّ مُهْمَلِينَ؛ وَلِيُعَظَّمُوهُ، وَيُوَحَّدُوهُ، وَيُقْرَرُوا لَهُ بِالرُّشُوبِيَّةِ، وَلِيَعْلَمُوا أَنَّهُ خَالِقُهُمْ وَرَازِقُهُمْ؛ إِذْ شَوَاهِدُ رُشُوبِتِهِ دَالَّةُ طَاهِرَةُ، وَحُجَّهُ نَسِيرَةُ وَاضِحَّةُ، وَأَعْلَمُهُ لَا يَحْتَدِي تَدْعُوهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَتَشَهَّدُ عَلَى أَنفُسِهَا لِصَانِعِهَا بِالرُّشُوبِيَّةِ وَالْإِلَهِيَّةِ؛ لِمَا فِيهَا مِنْ آثَارٍ صُنْعَهُ، وَعَجَائِبٍ تَدْبِيرِهِ، فَنَذَبُهُمْ إِلَى مَعْرَفَتِهِ؛ لِئَلَّا يُبَيِّحَ لَهُمْ أَنْ يَجْهَلُوهُ وَيَجْهَلُوا دِينَهُ وَأَحْكَامَهُ؛ لِأَنَّ الْحَكِيمَ لَا يُبَيِّحُ الْجَهْلَ بِهِ وَالْإِنْكَارُ لِدِينِهِ، فَقَالَ جَلَّ شَنَاؤُهُ: «أَلَمْ يُوَحِّدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ»<sup>۱</sup>، وَقَالَ: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ»<sup>۲</sup>، فَكَانُوا مَحْصُورِينَ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، مَأْمُورِينَ بِقَوْلِ الْحَقِّ، غَيْرُ مُرْخَصٍ لَهُمْ فِي الْمُقَامِ عَلَى الْجَهْلِ؛ أَمْرُهُمْ بِالسُّؤَالِ وَالتَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَوْ لَا تَفَرَّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنَذِّرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»<sup>۳</sup>، وَقَالَ: «فَسَلِّلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۴</sup>.

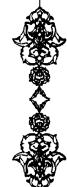
پس بدان ای برادر من! خدايت تو را بیامزد! خداوند - تبارک و تعالی - بندگان خویش را به خاطر زیرکی و عقلی که در ترکیب وجودشان قرار داده - که می توانند امر و نهی او را به دوش تکلیف گیرند - از چهارپان متمایز ساخت و ایشان را دو نوع قرار داده است:

۱. اعراف (۷): ۱۶۹.

۲. يونس (۱۰): ۳۹.

۳. توبه (۹): ۱۲۲.

۴. نحل (۱۶): ۴۳.





بخشی از آنان، دارای صحت و سلامت هستند و بخشی دیگر، دارای ضرر و زیان و از کار افتاده و زمین گیرند.

آن را که دارای صحت و سلامت اند به ارائه امر و نهی اش اختصاص داده، البته پس از آنکه ابزار و وسایل تکلیف را برای آنان کامل نموده و تکلیف را از گروه دوم برداشت و در این زمینه چیزی از آنان نخواست؛ زیرا نوع خلقت آنان به گونه‌ای است که تاب تحمل تکلیف و آراستگی به آداب و یادگیری را ندارند. و خداوند - عزوجل - اهل صحت و سلامت را سبب بقای ایشان قرار داد و علت ماندن اهل صحت و سلامت را آداب و تعلیم گرفتن قرار داده، پس اگر جهل به حقایق، شایسته اهل صحت و سلامت بود، به طور قطع جایز بود که تکالیف از آنان برداشته شود و در این جواز، باطل بودن کتب نازل شده و فرستادن رسولان و ارزش آداب، رخ می‌نمود.

و با از میان برداشتن کتاب‌های نازل شده و فرهنگ انبیا و آداب الهی، فساد همه‌جانبه تدبیر بشر برای زندگی و بازگشت آن تدبیر به سوی آرا و عقاید بی‌پایه مذهب دهری‌ها قطعی بود!!

پس در حوزه عدالت و حکمت خداوند، لازم است کسانی از مردم را که در صحت و سلامت عقل و بدن، آفریده و ظرفیت امر و نهی را دارند، به امر و نهی مکلف نماید تا وجودشان در این دنیا که خانه تکلیف است ضایع و معطل نماند و با ورود به عرصه دین فهمی، او را بزرگ بدانند و به یگانگی او معتقد شوند و به ربویت و پرورش دهی اش نسبت به همه موجودات، اقرار نمایند و بدانند که تنها آفریننده و روزی دهنده آنان خداوند یکتا است؛ زیرا گواهان ربویت او، دلالت‌کنندگان آشکار و حجت‌هایی تابند و واضح و نشانه‌هایی پیدا و معلوم‌اند که مردم را به یگانگی و توحید خداوند - عزوجل - دعوت می‌کنند و بر وجود خویش بر صانعاشان، به ربویت و الوهیت به خاطر آنچه از آثار آفرینش و شگفتی‌های تدبیر آن وجود مقدس در آنان است گواهی می‌دهند.

درنتیجه، آنان را به سوی شناخت وجود مبارکش دعوت نموده، تا بر آنان مباح نباشد که به او جهل بورزند و به انکار دین و قواعد دینش تن دهنند؛ زیرا خداوند حکیم، نادانی مردم به خویش و انکار دینش را بر مردم عاقل و سالم رواننمی دارد.

حضرت حق - جلّ ثناوه - فرموده: «آیا از آنان در کتاب آسمانی، پیمان استوار گرفته نشده است که درباره خداوند جز حق نگویند؟!» و فرموده: «آری، شتاب زده، حقیقتی را منکر شدند که به معارف و مفاهیمش احاطه و آگاهی نداشتند».

بنابراین، اهل صحت و سلامت عقلی و بدنی، در حصار امر و نهی حق قرارگرفتند و به بیان حق، مأمور شدند و رخصتی به آنان برای باقی ماندن در وادی جهالت داده نشد و به ایشان دستور داده شد که آنچه را نمی دانند از اهلش بپرسند و در مقام فهم دین و حقایق آن برآیند و فرمود:

«چرا از هر جمعیتی گروهی برای سفر علمی کوچ نمی کنند، تا از دین آسمانی اسلام، آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند [نسبت به خطرات دنیا و آخرت] هشدار دهنند، تا از مخالفت با خداوند بپرهیزنند».

و فرموده: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید».

فَلَوْ كَانَ يَسْعَ أَهْلَ الصِّحَّةِ وَلِسَلَامَةِ الْمُقَامِ عَلَى الْجَهْلِ، لَمَا أَمْرَهُمْ بِالسُّؤَالِ، وَلَمْ يَكُنْ يَخْتَاجُ إِلَى يُعْثِرَ الرَّسُولُ بِالْكُتُبِ وَالْأَدَابِ، وَكَانُوا يَكُونُونَ عِنْدَ ذلِكَ مِنْزَلَةَ الْبَهَائِمِ، وَمِنْزَلَةَ أَهْلِ الضَّرَرِ وَالزَّمَانَةِ، وَلَوْ كَانُوا كَذِلِكَ، لَمَّا بَقُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ، فَلَمَّا لَمْ يَجْزُ بَقَاعُهُمْ إِلَّا بِالْأَدَابِ وَالْتَّعْلِيمِ، وَجَبَ أَنَّهُ لَحَدَّ لِكُلِّ صَحِيحِ الْخِلْقَةِ، كَامِلِ الْأَلَّةِ مِنْ مُؤَدِّبٍ وَدَلِيلٍ وَمُشَيِّرٍ، وَأَمِيرٍ وَنَائِيٍّ، وَأَدَبٍ وَتَعْلِيمٍ، وَسُؤَالٍ وَمَسْأَلَةٍ.

چنانچه بر اهل صحت و سلامت روا بود که بر جهالت و سبک مغزی بمانند، هرگز آنان را فرمان به پرسش از حقایق نمی داد و نیازی به فرستادن پیامبران همراه با کتاب

آسمانی و بیان آداب نبود؛ در این صورت، اهل صحت و سلامت، چون چهار پایان بودند و با زمین گیران عقلی و جسمی، تفاوتی نداشتند. چنانچه وضع این گونه بود، اهل صحت و سلامت، ناگهان و بدون مهلت، هلاک می‌شدند. و چون بقای آنان مجوزی جز به ادب و تعلیم گرفتن معالم دین نداشت، در این صورت واجب و ثابت است برای هر که آفرینش صحیح و ابزار تکلیفیش کامل و تمام است، از رهبر و معلمی که مؤدب به آداب و اهل دلالت و از نظر عقلی و روحی، بالاتر و برای او امرکننده و نهی کننده باشد اختیار کند و مسیر آموزش و پرورش را بپوید و اهل پرسش و آگاه به مسئله باشد.

فَأَحَقُّ مَا افْتَبَسَهُ الْعَاقِلُ، وَالْتَّمَسَهُ الْمُتَدَبِّرُ الْفَطِنُ، وَسَعَى لَهُ الْمُوَقَّعُ الْمُصِيبُ، الْعِلْمُ  
بِالدِّينِ، وَمَعِرِفَةُ مَا اسْتَبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ مِنْ تَوْحِيدِهِ، وَسَرَائِعُهُ وَأَحْكَامِهِ، وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ،  
وَرَاجِرُهُ وَآذِيَهُ؛ إِذْ كَانَتِ الْحُجَّةُ ثَابِتَةً، وَالْتَّكْلِيفُ لَازِماً، وَالْعُمُرُ يَسِيرًا، وَالْتَّسْوِيفُ عَيْرَ  
مَقْبُولٍ.

پس شایسته ترین چیزی که عاقل باید آن را به دست آورد و دین دار زیرک و صاحب اندیشه، آن را بخواهد و دارنده توفیق، به وسیله آن، به زندگی سالم برسد، آگاهی به دین و معرفت به حقایقی است که خداوند، بندگانش را به وسیله آن به عبادت و طاعت از فرمان‌هایش دعوت نموده و آن عبارت است از: توحید و شرایع دین و احکام و امر و نهی و آنچه ارتکابش جایز نیست و آداب ارائه شده او؛ چرا که قطعاً حجت خداوند بر بندگان، ثابت و حتمی است و تکالیف واجب و عمر کوتاه و تأخیر در عبادت و خدمت، عذر قابل قبولی در پیشگاه خداوند نیست.

وَالشَّرْطُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فِيمَا اشْتَعَبَدَ بِهِ خَلْقَهُ أَنْ يُؤَدِّوا جَمِيعَ فَرَائِضِهِ بِعِلْمٍ وَيَقِينٍ  
وَبَصِيرَةٍ؛ لِيَكُونَ الْمُؤْدِي لَهَا مَحْمُودًا عِنْدَ رَبِّهِ، مُسْتَوْجِبًا لِتَوَابِهِ وَعَظِيمًا جَزَائِهِ؛ لِأَنَّ الَّذِي  
يُؤَدِّي بِعَيْرِ عِلْمٍ وَبَصِيرَةٍ لَا يَدْرِي مَا يُؤَدِّي، وَلَا يَدْرِي إِلَى مَنْ يُؤَدِّي، وَإِذَا كَانَ جَاهِلًا، لَمْ

يَكُنْ عَلَىٰ ثِقَةٍ مِمَّا أَذِي، وَلَا مُصَدَّقاً؛ لَأَنَّ الْمُصَدَّقَ لَا يَكُونُ مُصَدَّقاً حَتَّىٰ يَكُونَ عَارِفًا بِمَا صَدَقَ بِهِ مِنْ غَيْرِ شَاكٍ وَلَا شُبُهَةٍ؛ لَأَنَّ الشَّاكَ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ وَالْخُضُوعِ وَالتَّقْرِيبِ مِثْلُ مَا يَكُونُ مِنَ الْعَالَمِ الْمُسْتَيْقِنِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلَّا مَنْ شَهَدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> فَصَارَتِ الشَّهَادَةُ مَقْبُولَةً لِعِلْمِ الْعِلْمِ بِالشَّهَادَةِ، وَلَوْلَا الْعِلْمُ بِالشَّهَادَةِ، لَمْ تَكُنِ الشَّهَادَةُ مَقْبُولَةً.

آنچه را خداوند بر بندگان شرط نموده این است که همه واجبات او را براساس آگاهی و علم و یقین و بصیرت به جای آورنده؛ تا به جا آورنده، براساس شرطی که با او شده، نزد پروردگارش ستوده و پسندیده باشد و شایسته ثواب و پاداش بزرگ گردد. چون کسی که تکالیفیش را بدون آگاهی و بصیرت و غیرهمانگ با فقه دین انجام می‌دهد، چه می‌داند که چه انجام می‌دهد؛ آیا درست است یا نادرست؟ و چه می‌داند برای که انجام می‌دهد؟ و چون جاها لانه انجام می‌دهد، اعتمادی بر انجام داده‌ها یش نیست و نمی‌تواند باور درست و استواری به ادای تکالیفیش داشته باشد؛ زیرا باورکننده، در زمرة باورکننده‌گان نمی‌باشد مگر اینکه عارف و عالم به صحت باورش باشد و شک و شباهه‌ای بر حول محور باورش نگردد؛ چرا که آلوهه به شک، نمی‌تواند آراسته به شوق و بیم و خضوع و تقریب باشد، چونان که صاحب یقین به آن آراسته است؛ خداوند در این زمینه فرموده: «جز آنان که به حق شهادت داده‌اند و می‌دانند که شهادتشان از روی علم و بصیرت است». در آیه شریفه دقت کنید که شهادت شاهدان، به حق، به خاطر آگاهی و بصیرتشان به حق، مورد نظر خداوند قرار گرفت و اگر علم و بصیرت نبود، شهادت قبول حضرت او قرار نمی‌گرفت.

وَالْأَمْرُ فِي الشَّاكِ - الْمُؤَدِّي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَبَصِيرَةٍ - إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، إِنْ شَاءَ تَطَوَّلَ عَلَيْهِ،

فَقَبِيلَ عَمَلَهُ، وَإِنْ شَاءَ رَدَ عَلَيْهِ؛ لَا إِنَّ الشَّرْطَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ أَنْ يُؤْدِي الْمُفْرُوضَ بِعِلْمٍ وَبَصِيرَةٍ  
وَيَقِينٍ؛ كَيْنَ لا يَكُونَ مِنْ وَصَفَهُ اللَّهُ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ  
عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَانَ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا  
وَالآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ لِإِنَّهُ كَانَ دَاخِلًا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينٍ، فَلِذَلِكَ  
صَارَ خُرُوجُهُ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينٍ.

اما با توجه به لطف و کرم الهی، کارکسی که بدون علم و بدون بصیرت به حقیقت و  
اصول عبادت و نیز آلوده به شک انجام میگیرد، باید به صلاح‌دید حضرت حق  
واگذاشت؛ اگر بخواهد بر او احسان می‌نماید و تکالیف انجام‌داده‌اش را می‌پذیرد و اگر  
بخواهد مردود می‌نماید؛ زیرا از سوی خداوند با او شرط شده که امر واجب را از روی  
علم و بصیرت و یقین انجام دهد تا از گروه کسانی نباشد که خداوند از آنان  
به این صورت یاد کرده است:

«وَكَرْوَهُي از مردم، خدا را يك‌سویه [و بر پایه دنیانگری و رسیدن به آلاف و  
الوف] عبادت می‌کنند، چون امور مادی به آنان برسد به آن، آرامش یابند، اگر سختی و  
مشقت و بلا و رنج، دامن‌گیرشان شود از عبادت عقب‌گرد می‌کنند و به ارتداد می‌گرایند.  
دنيا و آخرت‌شان را تباہ کرده‌اند و این است همان زیان آشکار».

زیرا بی‌علم و بصیرت و یقین، وارد دین شدند و به همین خاطر، بدون آگاهی و  
یقین، از آن درآمدند!

وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ: «مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ ثَبَّتَ فِيهِ، وَنَقَعَهُ إِيمَانُهُ، وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ  
بِغَيْرِ عِلْمٍ، خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ».

وَقَالَ عَلَيْهِ: «مَنْ أَخْذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُسْتَهُ نَبِيِّهِ - صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - زَالَتِ

**الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَمَنْ أَخْدَى دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ، رَدَّهُ الرِّجَالُ.**

وَقَالَ عَلِيًّا: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ، لَمْ يَتَنَكَّبِ الْفِتْنَ».

از امام کاظم علیه السلام روایت شده: «هر که با آگاهی به ایمان وارد شود، ثابت و پابرجا بماند و ایمانش به او سود دهد و هر که بدون بصیرت، واردش گردد، به صورتی که وارد آن شده، از آن درآید!».

و نیز فرمودند: «هر که دینش را از کتاب خداوند و راه و روش و شریعت پیامبر ش علیه السلام بیاموزد، از کوهها استوارتر است و هر که دین خود را از دهان مردم گیرد، آنان او را منحرف کنند». و فرمود: «هر که امر ما را از قرآن نشناسد و نفهمد، از فتنه‌ها دور نماند».

وَلِهَذِهِ الْعِلْمِ اتَّبَقَتْ عَلَى أَهْلِ دَهْرٍ نَا بُتُّوقُ هذِهِ الْأَدْيَانِ الْفَاسِدَةِ، وَالْمَذَاهِبِ الْمُسْتَشْنَعَةِ،  
الَّتِي قَدِ اسْتَوْفَتْ شَرَائِطَ الْكُفْرِ وَالشُّرُكِ كُلَّهَا، وَذَلِكَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَخِذْلَانِهِ، فَمَنْ أَرَادَ  
اللَّهُ تَوْفِيقَهُ وَأَنْ يَكُونَ إِيمَانُهُ تَابِتاً مُسْتَقِرًّا، سَبَبَ لَهُ الْأَسْبَابُ التَّيْنِيَّةُ تُؤَدِّيُهُ إِلَى أَنْ يَأْخُذَ دِينَهُ  
مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِعْلَمٍ وَيَقِينٍ وَبَصِيرَةٍ، فَذَاكَ أَثْبَتُ فِي دِينِهِ  
مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِيِّ. وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ خِذْلَانَهُ وَأَنْ يَكُونَ دِينُهُ مُعَارِضاً مُسْتَوْدَعًا - نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ -  
سَبَبَ لَهُ أَسْبَابُ الْإِسْتِحْسَانِ وَالتَّقْلِيدِ وَالثَّاوِيلِ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ وَبَصِيرَةٍ، فَذَاكَ فِي الْمَشِيشَةِ، إِنْ  
شَاءَ اللَّهُ تَبَارِكَ وَتَعَالَى أَتَمْ إِيمَانَهُ، وَإِنْ شَاءَ، سَلَبَهُ إِيَاهُ، وَلَا يُؤْمِنُ عَلَيْهِ أَنْ يُصْبِحَ مُؤْمِناً  
وَيُمْسِيَ كَافِرًا، أَوْ مُسِيَّ مُؤْمِناً وَيُصْبِحَ كَافِرًا؛ لِأَنَّهُ كُلَّمَا رَأَى كَبِيرًا مِنَ الْكُبَراَءِ، مَالَ مَعَهُ،  
وَكُلَّمَا رَأَى شَيئًا اسْتَحْسَنَ ظَاهِرًا، قَبِيلَهُ؛ وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ عَلِيًّا: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ - حَلَقَ  
النَّبِيَّنَ عَلَى النَّبُوَةِ، فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءٌ، وَخَلَقَ الْأُوْصِيَّاءَ عَلَى الْوَصِيَّةِ، فَلَا يَكُونُونَ  
إِلَّا أُوْصِيَّاءٌ، وَأَعَادَ قَوْمًا إِيمَانًا، فَإِنْ شَاءَ تَمَمَهُ لَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَاهُ»، قَالَ: وَفِيهِمْ  
جَرَى قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوَدَعٌ﴾.<sup>۱</sup>



از این رو است که بر مردم روزگار ما، کیش‌های باطل و مذاهب زشتی که تمام شرایط کفر و شرک را دارد، رخنه کرده است. و این به توفيق و خواری خدای متعال بستگی دارد؛ هر که را خدا خواهد موفق شود و ايمانش ثابت بماند، برایش اسبابی فراهم کند که او دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ با علم و یقین و بصیرت برگیرد و این فرد، در دینش از کوههای محکم، استوارتر است.

و هر که را خداوند بخواهد واگذارد و دینش عاریه و ناپدار باشد - از این حالت به خدا پناه می‌بریم - برایش اسباب دلخواهی و تقلید و تأویل بی‌علم و بصیرت فراهم سازد و این در مشیّت خداوند است؛ اگر بخواهد، ايمانش را کامل می‌کند و اگر بخواهد ايمانش را از او می‌گیرد. و در امان نیست که صبح مؤمن باشد و شب کافر و یا شب مؤمن باشد و صبح کافر؛ زیرا هرگاه بزرگی از بزرگان آگاه به امور را ببیند به او رغبت نماید و از وی اطاعت کند و چون چیزی را ببیند که ظاهرش را زیبا و نیکو شمارد آن را پذیرد.

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «بی تردید خداوند - عزوجل - پیامبران را به خصلت پیامبری آفریده، پس اینان با این خصلت، جز پیامبر نمی‌باشند و جانشینان به حق آنان را بر خصلت جانشینی آفریده، پس جز، وصی به حق پیامبران نمی‌باشند و ايمان را به گروهی به عاریت و امامت داده اگر بخواهد [با پیوند دادنشان به انبیا و جانشینان آنان] ايمانشان را کامل گرداند و اگر بخواهد از آنان برگیرد»، سپس فرمود: «گفتار خداوند بر آنان جاری است که فرموده: ايمانِ برخی ثابت و پایرجا است و از گروهی ناپایدار و عاریه است».

وَذَكَرْتَ أَنَّ أَمْوَارًا قَدْ أَشْكَلَتْ عَلَيْكَ، لَا تَعْرُفُ حَقَائِقَهَا؛ لَا خْتِلَافُ الرِّوَايَةِ فِيهَا، وَأَنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ اخْتِلَافَ الرِّوَايَةِ فِيهَا لَا خْتِلَافٌ عَلَيْهَا وَأَسْبَابُهَا، وَأَنَّكَ لَا تَجِدُ بِحَضْرَتِكَ مَنْ تُذَاكِرُهُ وَتُفَاضِلُهُ مِنْ تَثْقِيلِهِ فِيهَا.

وَقُلْتَ: إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافِيًّا جِمِيعًا فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ،  
مَا يَكْتُفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَيَرِجُعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرِّشُ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ مِنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَالْعَمَلَ بِهِ  
بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ الْكَلَّا وَالسُّنْنَ الْفَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَبِهَا يُؤَدَّى فَرْضُ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنْنَةُ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَقُلْتَ: لَوْ كَانَ ذَلِكَ رَجُوتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا يَتَدَارَكُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَعْوِنِيهِ وَتَوْفِيقِهِ  
إِخْوَانَنَا وَأَهْلَ مِلَّتِنَا، وَيُقْلِلُ بِهِمِ إِلَى مَرَاشِدِهِمْ.

و یادآوری کردهای که اموری چند از امور دین بر تو مشکل شده که حقیقت آن ها را  
به خاطر اختلاف روایات در حکم آن ها نمی‌شناسی.

و تو بی تردید این معنا را می‌دانی که اختلاف روایات در آن ها به سبب اختلاف  
علت‌ها و اسباب آن امور است و گفتی: از آنان که در معالم دین به آنان اطمینان و اعتماد  
داری، نزد خود، کسی را نمی‌یابی که با او مباحثه و گفت‌وگو کنی تا مشکل از ناحیه  
روایات برای تو حل شود و اعلام نمودی: دوست داری نزد کتابی کافی و جامع باشد  
که تو را نسبت به امور دین، کفایت کند؛ کتابی که در بر دارنده انواع علم دین و آنچه را  
خواهان حقیقت بتواند به آن اکتفا کند و هر کسی رغبت به هدایت دارد به آن مراجعه  
نماید و هر که خواستار دانستن علم دین و عمل به آن باشد از آن بیاموزد، البته براساس  
آثار صادقین که امامان هدایت‌اند و طبق روش‌هایی که پابرجا یند و تا روز قیامت دوام  
دارند و بر مکلف واجب است که عمل به تکالیف‌ش هماهنگ با مضمون آن ها باشد و  
براساس آن آثار، فرایض و واجبات الهیه و آنچه از راه و روش پیامبریش به دست ما  
رسیده عمل گردد.

گفته‌ای: اگر چنین کتابی در دسترس قرار گیرد، امیدواری که وسیله‌ای باشد که  
خداآوند به توفیق و یاری اش، آن اعمالی که از برادران و اهل دین ما فوت شده، تدارک  
کند و تلافی فرماید و آنان را توفیق دهد که به راه راست، روی آورند.

فَاعْلَمْ يَا أَخِي - أَرْشَدَكَ اللّٰهُ - أَنَّهُ لَا يَسْعُ أَحَدًا شَمِيْزٌ شَيْءٌ مِمَّا احْتَلَفَتِ الرِّوَايَةُ فِيهِ عَنِ  
الْعُلَمَاءِ لِبَلَى اللّٰهُ بِرَأِيهِ، إِلَّا عَلَى مَا أَطْلَقَهُ الْعَالَمُ عَلٰيْهِ بِقَوْلِهِ: «أَعْرُضُوهَا عَلَى كِتَابِ اللّٰهِ، فَمَا وَاقَ  
كِتَابَ اللّٰهِ عَرَّوْجَلَ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللّٰهِ فَرُدُّوهُ». .  
وَقَوْلِهِ عَلٰيْهِ: «دَعُوا مَا وَاقَقَ الْقَوْمُ؛ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ». .  
وَقَوْلِهِ عَلٰيْهِ: «خُذُوا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبٌ فِيهِ». .  
وَنَحْنُ لَا نَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ إِلَّا أَقْلَهُ، وَلَا نَجِدُ شَيْئاً أَحْوَطَ وَلَا أَوْسَعَ مِنْ رَدْ عِلْمٍ ذَلِكَ  
كُلُّهُ إِلَى الْعَالَمِ عَلٰيْهِ، وَقَبُولُ مَا وَسَعَ مِنَ الْأَمْرِ فِيهِ بِقَوْلِهِ عَلٰيْهِ: «بِأَيْمَانِ أَخْدُثُمْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ  
وَسِعَكُمْ».

بدان ای برادر - که خداوند تو را راهنمایی نماید - برای کسی امکان ندارد و به جا  
نیست که روایات مختلفه‌ای که از عالمان به دین [که ائمّه طاهرین علٰیهم السلام هستند] رسیده  
به رأی و نظر خویش از هم جدا سازد که کدامش درست یا نادرست است، مگر بنابر  
میزانی که امام کاظم علٰیه السلام در اختیار نهاده و آن اینکه فرموده: «روایات را بر کتاب خدا  
عرضه کنید؛ پس آنچه با کتاب خدای - عزوجل - همانگ است آن را پذیرید و آنچه  
با قرآن در تضاد و خلاف است، مردود بدارید». .  
و فرموده: «روایاتی که با مخالفان موافقت دارد از دست بگذارید و وانهید که هدایت  
در مخالفت با آنان است».

و در گفته آن حضرت است: «آنچه از روایات و احکام که بر آن اجماع و اتفاق شده،  
آن را برای عمل انتخاب کنید؛ زیرا آنچه بر آن اجماع شده شکی در حق بودنش  
نیست».

و ما از همه این روایات با معیارهایی که در دست داریم، فقط اندکی از روایات  
مختلفه‌اش را در یک مسئله می‌توانیم شناسایی کنیم و در این زمینه، معیاری را که  
احتیاطش بیشتر و گسترده‌تر باشد نمی‌یابیم، جز ارجاع دادن علم همه این‌ها به سوی

آن امام معصوم و پذیرش امری که در این زمینه در گفته خود وسعت داده که: «هر یک را انتخاب کنید، آن هم براساس تسلیم و گردن نهادن به فرمان حق، عمل به آن بر شما جائز و بی‌مانع است».

وَقَدْ يَسِّرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتَ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَحَّى، فَمَهْمَما  
كَانَ فِيهِ مِنْ تَقْصِيرٍ فَلَمْ تُقْصِرْنَا فِي إِهْدَاءِ النَّصِيحَةِ؛ إِذْ كَانَتْ وَاجِبَةً لِإِخْوَانِنَا وَأَهْلِ مَلَكِتَنَا،  
مَعَ مَا رَجَوْنَا أَنْ نَكُونَ مُشَارِكِينَ لِكُلِّ مَنِ اقْتَبَسَ مِنْهُ، وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ فِي دَهْرِنَا هَذَا، وَفِي  
غَابِرِهِ إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا؛ إِذَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ وَاحِدٌ، وَالرَّسُولُ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّنَ - صَلَواتُ  
اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَاحِدٌ، وَالشَّرِيعَةُ وَاحِدَةٌ، وَحَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ، وَحَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَوَسَعْنَا قَلِيلًا كِتَابَ الْحُجَّةِ وَإِنْ لَمْ نُكَمِّلْهُ عَلَى اسْتِحْقَاقِهِ، لِأَنَّا كَرِهْنَا أَنْ نَبْخَسَ  
حُظُوطَهُ كُلُّهَا.

وَأَرْجُو أَنْ يُسَهِّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِمْضَاءَ مَا قَدَّمْنَا مِنَ النَّيْسَةِ، إِنْ تَأْخَرَ الْأَجْلُ صَنَفْنَا كِتَابًا  
أَوْسَعَ وَأَكْمَلَ مِنْهُ، تُوفِّيهِ حُقُوقَهُ كُلُّهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَبِهِ الْحَوْلُ وَالْقُوَّةُ، وَإِلَيْهِ الرَّغْبَةُ فِي  
الزَّيَادَةِ فِي الْمَعْوِنَةِ وَالتَّوْفِيقِ. وَالصَّلاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَحْمَارِ.  
وَأَوْلُ مَا أَبْتَدَى بِهِ وَفَتَحَ بِهِ كِتَابُ الْعُقْلِ وَفَضَائِلِ الْعِلْمِ، وَازْتَقَاعَ دَرَجَةِ  
أَهْلِهِ، وَعُلُوُّ قَدْرِهِمْ، وَتَقْصِيرِ الْجَهْلِ، وَخَسَاسَةِ أَهْلِهِ، وَسُقُوطِ مَنْزِلَتِهِمْ؛ إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ  
الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ، وَبِهِ يُحْتَجُ، وَلَهُ التَّوَابُ، وَعَلَيْهِ الْعِقَابُ، وَاللَّهُ الْمُوْفَّقُ.

و خداوند تأليف آنچه را از من خواستی برایم آسان ساخت، همه ستایشها و یزه او است که چنین توفیقی به من داد، امیدم این است که این کتاب تأليف من، همان باشد که در نیت تو بود و هرگاه قصور و کوتاهی در آن باشد، معدوم بر آن؛ زیرا نیتم در هدیه بخشیدن خیرخواهی، کوتاهی ننمود که تقدیم خیرخواهی به برادران و

هم کیشانمان واجب است.

امیدم آن است که با هر که از این کتاب، نور علم را بیاموزد و فایده‌ای از آن به او برسد و به روایاتی که در آن است، در این روزگار و روزگار آینده تا پایان جهان عمل کند با او شریک در ثواب باشم؛ زیرا پروردگار عزوجل - یکی است و فرستاده او [محمد ﷺ] که خاتم انبیا است، یکی است و شریعت یکی است و حلال محمد ﷺ تا قیامت حلال و حرام او تا روز حشر، حرام است.

من کتاب حجت - این کتاب - را تا حدی مبسوط و مشروح قرار دادم - گرچه به اندازه‌ای که شایسته بود آن را کامل نکردم -؛ زیرا خوش نداشتم از حظ و نصیب آن بکاهم.

امیدم این است که خداوند عزوجل - نیت انجام آنچه را مقدم داشتم آسان فرماید، چنانچه اجل و مرگم به تأخیر افتاد، کتابی که از آن مفصل‌تر و گسترده‌تر باشد تصنیف کنم که به همه حقوق آن در تصنیفش به نیکی و فاکنم.

البته به وجود آوردن آن، بستگی به خواست خدا دارد و دورگردیدن از سستی در کار و قدرت بر طاعت به کمک او است. چشم رغبت در بسیار یاری کردن و توفیق دادن به سوی او است و درود بر آقای ما محمد، پیامبر عظیم و اهل بیت پاک و پُرخیرش. و اول حقیقتی که این نوشته را با آن آغاز می‌نمایم و کتاب خود را با آن می‌گشایم کتاب عقل و فضایل دانش و رفعت مرتبه اهل آن و بزرگواری شخصیت‌شان و نقصان جهل و بی‌شخصیت بودن اهل آن و سقوط منزلت ایشان است؛ چرا که عقل چون قطب آسیا است که چرخ تکلیف بر محور آن می‌چرخد. به قدرت عقل است که می‌توان بر حقایق، استدلال کرد و بر خصم احتجاج کوبنده نمود و پاداش و کیفر و بازپرسی از مسئولیت‌ها براساس وجود آن، انجام خواهد گرفت و خداوند توفیق‌دهنده است.

## فهرست مطالع

(بخش عربی)

المقدمة ..... ٣٤

## كتاب العقل والجهل

(٥٥ - ١٠٦)

كتاب العقل والجهل ..... ٥٧

## كتاب فضل العلم

(١٠٧ - ٢١٤)

١- باب فرض العلم ووجوب طلبه والبحث عليه ..... ١٠٩

٢- باب صفة العلم وفضله وفضل العلماء ..... ١١٢

٣- باب أصناف الناس ..... ١١٧

٤- باب ثواب العالم والمتعلم ..... ١١٩

٥- باب صفة العلماء ..... ١٢٢

٦- باب حق العالم ..... ١٢٦



٧ - بَابُ فَقْدِ الْعُلَمَاءِ .....	١٢٧
٨ - بَابُ مُجَالَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَصُحبَتِهِمْ .....	١٣٠
٩ - بَابُ سُؤَالِ الْعَالَمِ وَنَذَاكُرِهِ .....	١٣٢
١٠ - بَابُ بَذْلِ الْعِلْمِ .....	١٣٥
١١ - بَابُ النَّهَىِ عَنِ الْقَوْلِ بِغَيْرِ عِلْمٍ .....	١٣٧
١٢ - بَابُ مَنْ عَمِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ .....	١٤٢
١٣ - بَابُ اسْتِعْمَالِ الْعِلْمِ .....	١٤٣
١٤ - بَابُ الْمُسْتَأْكِلِ بِعِلْمِهِ وَالْمُبَاهِي بِهِ .....	١٤٨
١٥ - بَابُ لُزُومِ الْحُجَّةِ عَلَى الْعَالَمِ وَتَشْدِيدِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ .....	١٥١
١٦ - بَابُ النَّوَادِرِ .....	١٥٣
١٧ - بَابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَالْحَدِيثِ وَفَضْلِ الْكِتَابَةِ وَالتَّمَسُّكِ بِالْكُتُبِ .....	١٦٢
١٨ - بَابُ التَّقْلِيدِ .....	١٦٩
١٩ - بَابُ الْبِدَعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَايِيسِ .....	١٧١
٢٠ - بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنْنَةِ وَأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِّنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَجَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنْنَةٌ .....	١٨٦
٢١ - بَابُ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ .....	١٩٣
٢٢ - بَابُ الْأَخْذِ بِالسُّنْنَةِ وَشَوَاهِدِ الْكِتَابِ .....	٢١٠

### كتاب التوحيد

(٤٦٦ - ٢١٥)

١ - بَابُ حُدُوثِ الْعَالَمِ وَإِثْبَاتِ الْمُحْدِثِ .....	٢١٧
٢ - بَابُ إِطْلَاقِ الْقَوْلِ بِأَنَّهُ «شَيْءٌ» .....	٢٤٤



٣ - بَابُ أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ إِلَّا بِهِ .....	٢٥٢
٤ - بَابُ أَدْنَى الْمَعْرِفَةِ .....	٢٥٥
٥ - بَابُ الْمَعْبُودِ .....	٢٥٧
٦ - بَابُ الْكَوْنِ وَالْمَكَانِ .....	٢٦٠
٧ - بَابُ النِّسْبَةِ .....	٢٧٠
٨ - بَابُ النَّهَيِّ عَنِ الْكَلَامِ فِي الْكَيْفِيَّةِ .....	٢٧٣
٩ - بَابُ فِي إِبْطَالِ الرُّؤْيَةِ .....	٢٧٩
١٠ - بَابُ النَّهَيِّ عَنِ الصَّفَةِ بِغَيْرِ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ تَعَالَى .....	٢٩٢
١١ - بَابُ النَّهَيِّ عَنِ الْجِسمِ وَالصُّورَةِ .....	٣٠٢
١٢ - بَابُ صِفَاتِ الذَّاتِ .....	٣٠٩
١٣ - بَابُ آخَرُ وَهُوَ مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ .....	٣١٣
١٤ - بَابُ الْإِرَادَةِ أَنَّهَا مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَسَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ .....	٣١٦
١٥ - جُمْلَةُ القَوْلِ فِي صِفَاتِ الذَّاتِ وَصِفَاتِ الْفِعْلِ .....	٣٢٠
١٦ - بَابُ حُدُوثِ الْأَسْمَاءِ .....	٣٢٣
١٧ - بَابُ مَعَانِي الْأَسْمَاءِ وَاشْتِقَاقِهَا .....	٣٢٨
١٨ - بَابُ آخَرُ وَهُوَ مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ زِيَادَةً وَهُوَ الفَرْقُ مَا بَيْنَ الْمَعَانِي الَّتِي تَحْتَ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَأَسْمَاءِ الْمَخْلُوقِينَ .....	٣٤٠
١٩ - بَابُ تَأْوِيلِ الصَّمَدِ .....	٣٥٣
٢٠ - بَابُ الْحَرَكَةِ وَالِإِنْتِقالِ .....	٣٥٧
٢١ - بَابُ الْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ .....	٣٦٦
٢٢ - بَابُ الرُّوحِ .....	٣٧٨
٢٣ - بَابُ جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ .....	٣٨١

٢٤ - بَابُ النَّوَادِرِ.....	٤٠٦
٢٥ - بَابُ الْبَدَاءِ.....	٤١٤
٢٦ - بَابُ فِي أَنَّهُ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعَةِ	٤٢٣
٢٧ - بَابُ الْمَشِيشَةِ وَالْإِرَادَةِ.....	٤٢٤
٢٨ - بَابُ الْإِبْتِلَاءِ وَالْأَخْتِبَارِ.....	٤٢٩
٢٩ - بَابُ السَّعَادَةِ وَالشَّقَاءِ.....	٤٣٠
٣٠ - بَابُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ .....	٤٣٣
٣١ - بَابُ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ وَالْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ.....	٤٣٥
٣٢ - بَابُ الْإِسْتِطَاعَةِ.....	٤٤٧
٣٣ - بَابُ الْبَيْانِ وَالتَّعْرِيفِ وَلُزُومِ الْحُجَّةِ .....	٤٥٣
٣٤ - بَابُ اخْتِلَافِ الْحُجَّةِ عَلَى عِبَادِهِ.....	٤٥٨
٣٥ - بَابُ حُجَّاجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ .....	٤٥٩
٣٦ - بَابُ الْهِدَايَةِ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .....	٤٦٣

### كتاب الحجّة

(٤٦٧ - ٦٥٦)

١ - بَابُ الْإِضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ.....	٤٦٩
٢ - بَابُ طَبَقَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرَّسُولِ وَالْأَئِمَّةِ	٤٩١
٣ - بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ .....	٤٩٥
٤ - بَابُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ .....	٤٩٩
٥ - بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ .....	٥٠٠
٦ - بَابُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلٌ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ .....	٥٠٥

٧ - بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَالرَّدِّ إِلَيْهِ .....	٥٠٧
٨ - بَابُ فَرْضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ ..... ..... شَهَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ	٥٢٢
٩ - بَابُ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... شَهَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ	٥٣٦
١٠ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... هُمُ الْهُدَاةُ	٥٤٠
١١ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... وَلَاهُ أَمْرُ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ .....	٥٤٣
١٢ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... خَلْفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَأَبْوَابِهِ الَّتِي مِنْهَا يُؤْتَى .....	٥٤٦
١٣ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .....	٥٤٨
١٤ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... هُمْ أَرْكَانُ الْأَرْضِ	٥٥٥
١٥ - بَابُ نَادِرٌ جَامِعٌ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَصَفَاتِهِ .....	٥٦٢
١٦ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... وَلَاهُ الْأَمْرِ وَهُمُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .....	٥٨٥
١٧ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... هُمُ الْعَلَامَاتُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ .....	٥٩٠
١٨ - بَابُ أَنَّ الْآيَاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَئِمَّةُ .....	٥٩١
١٩ - بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْكَوْنِ مَعَ الْأَئِمَّةِ .....	٥٩٣
٢٠ - بَابُ أَنَّ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمْرَ اللَّهُ خَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمُ الْأَئِمَّةُ .....	٥٩٩
٢١ - بَابُ أَنَّ مَنْ وَصَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِالْعِلْمِ هُمُ الْأَئِمَّةُ .....	٦٠٦
٢٢ - بَابُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَئِمَّةُ .....	٦٠٨
٢٣ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... ..... قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَأَثْبَتَ فِي صُدُورِهِمْ .....	٦١٠
٢٤ - بَابُ فِي أَنَّ مَنِ اصْطَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ وَأَوْرَثَهُمْ كِتَابَهُ هُمُ الْأَئِمَّةُ .....	٦١٢
٢٥ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ: إِمَامٌ يَدْعُ إِلَى اللَّهِ وَإِمَامٌ يَدْعُ إِلَى النَّارِ .....	٦١٥



- ٢٧ - بَابُ أَنَّ النِّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ، الْأَئِمَّةُ ..... ٦١٩
- ٢٨ - بَابُ أَنَّ الْمُتَوَسِّمِينَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَئِمَّةُ ..... ٦٢٢  
وَالسَّبِيلُ فِيهِمْ مُقِيمٌ
- ٢٩ - بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْأَئِمَّةِ ..... ٦٢٥
- ٣٠ - بَابُ أَنَّ الطَّرِيقَةَ الَّتِي حَثَّ عَلَى الإِسْتِقَامَةِ عَلَيْهَا وَلَا يَهُ عَلَيْهِ ..... ٦٢٨
- ٣١ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... مَعْدُنُ الْعِلْمِ وَشَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَمُخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةِ ..... ٦٣٠
- ٣٢ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... وَرَثَةُ الْعِلْمِ يَرِثُّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْعِلْمَ ..... ٦٣١
- ٣٣ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأُوصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ..... ٦٣٦
- ٣٤ - بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ..... عِنْهُمْ جَمِيعُ الْكُتُبِ الَّتِي نَزَّلَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَّهُمْ يَعْرُفُونَهَا عَلَى اخْتِلَافِ السِّنَّتِها ..... ٦٤٤
- ٣٥ - بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمِعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ ..... وَأَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ... ٦٤٩
- ٣٦ - بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ ..... مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ ..... ٦٥٤

فهرست مطالب  
(بخش فارسی)

۵ .....	مقدمه ناشر.....
۳۴ .....	مقدمه مؤلف.....

كتاب عقل و جهل  
(۱۰۶ - ۵۵)

۵۵ .....	كتاب عقل و جهل .....
----------	----------------------

كتاب برتری دانش  
(۲۱۴ - ۱۰۷)

۱ - وجوب علم و وجوب طلب علم و ترغیب به آن.....	۱۰۹
۲ - تمجید دانش و فضیلت آن و برتری دانشمندان.....	۱۱۲
۳ - انواع مردم.....	۱۱۷
۴ - پاداش دانشمند و دانش آموز.....	۱۱۹
۵ - ویژگی های دانشمندان.....	۱۲۲
۶ - حق دانشمند.....	۱۲۶

۷- مرگ دانشمندان ..... ۱۲۷	۱۲۷
۸- هم‌نشینی و گفت‌وگوی با دانشمندان ..... ۱۳۰	۱۳۰
۹- پرسش از دانشمند و گفت‌وگوی با او ..... ۱۳۲	۱۳۲
۱۰- بذل و بخشش دانش ..... ۱۳۵	۱۳۵
۱۱- نهی از سخن بدون آگاهی ..... ۱۳۷	۱۳۷
۱۲- کسی که از روی جهل و بی‌دانشی عمل می‌کند ..... ۱۴۲	۱۴۲
۱۳- به کار گرفتن دانش ..... ۱۴۳	۱۴۳
۱۴- کسی که دانش خود را وسیله خوردن [معیشت] قرار داده و کسی که به دانش خود بر دیگران فخر فروشی می‌کند ..... ۱۴۸	۱۴۸
۱۵- ضروری بودن حجت بر دانشمند و سخت‌گیری بر او ..... ۱۵۱	۱۵۱
۱۶- احادیث گوناگون ..... ۱۵۳	۱۵۳
۱۷- نقل کتاب‌ها و حدیث و ارزش نوشتن و پایبندی به کتاب ..... ۱۶۲	۱۶۲
۱۸- تقلید ..... ۱۶۹	۱۶۹
۱۹- نوآوری‌های باطل در دین و [فتوا به] رأی [شخصی] و قیاس ..... ۱۷۱	۱۷۱
۲۰- ارجاع دادن به قرآن و حدیث و اینکه چیزی از حلال و حرام و هر آنچه مردم به آن نیازمند نیست مگر این که در قرآن و حدیث [چیزی] درباره آن آمده است ..... ۱۸۶	۱۸۶
۲۱- متفاوت بودن احادیث ..... ۱۹۳	۱۹۳
۲۲- فراگرفتن سنت [پیامبر ﷺ] و شواهد قرآن ..... ۲۱۰	۲۱۰

كتاب توحيد  
(۲۱۵-۴۶۶)

۱- حدوث جهان و اثبات پدید آورنده [آن] ..... ۲۱۷



۲ - جواز تعبیر از خداوند به شیء	۲۴۴
۳ - خداوند جز به وجود خود شناخته نمی‌شود	۲۵۲
۴ - کمترین [و پایین ترین] مرحله خداشناسی	۲۵۵
۵ - معبود [و راه پرستش او]	۲۵۷
۶ - عالم هستی و مکان	۲۶۰
۷ - اصل و نسب [خدا]	۲۷۰
۸ - نهی از سخن گفتن در کیفیت	۲۷۳
۹ - بطلان دیدن [خدا]	۲۷۹
۱۰ - منع وصف خداوند به غیر آنچه خود را به آن وصف کرده است	۲۹۲
۱۱ - نهی از [وصف خداوند به] جسم و صورت	۳۰۲
۱۲ - صفات ذات	۳۰۹
۱۳ - بابی دیگر که ادامه بخش قبل است	۳۱۳
۱۴ - اراده که از صفات فعل است و سایر ویژگی های فعل	۳۱۶
۱۵ - حدوث اسماء [الهی]	۳۲۳
۱۶ - معانی نامها [ی پروردگار] و ریشه آنها	۳۲۸
۱۷ - بخش دیگری از بخش نخست و بیان فرق اسماء مشترک بین خدا و مخلوقین .	۳۴۰
۱۸ - توجیه «صمد»	۳۵۳
۱۹ - حرکت و جابه جایی	۳۵۷
۲۰ - عرش و کرسی	۳۶۶
۲۱ - روح	۳۷۸
۲۲ - کلیات توحید	۳۸۱

۲۳ - احادیث گوناگون ..... ۴۰۶
۲۴ - بدای ..... ۴۱۴
۲۵ - در آسمان و زمین چیزی جز با هفت خصلت نباشد ..... ۴۲۳
۲۶ - مشیت و اراده ..... ۴۲۴
۲۷ - امتحان و آزمایش ..... ۴۲۹
۲۸ - خوبیختی و بدیختی ..... ۴۳۰
۲۹ - خیر و شر ..... ۴۳۳
۳۰ - جبر و قدر و امر بین این دو ..... ۴۳۵
۳۱ - توانایی [بندگان] ..... ۴۴۷
۳۲ - بیان و تعریف و ضرورت حجّت ..... ۴۵۳
۳۳ - تنوع حجّت [خداؤند] بر بندگانش ..... ۴۵۸
۳۴ - حجّت‌های خدا بر خلقش ..... ۴۵۹
۳۵ - هدایت از سوی خدای عزّوجلّ است ..... ۴۶۳

### کتاب حجّت

(۶۵۶ - ۴۶۷)

۱ - ضروری بودن نیاز به حجّت ..... ۴۶۹
۲ - طبقات پیامبران، رسولان و امامان <small>علیهم السلام</small> ..... ۴۹۱
۳ - تفاوت بین رسول و نبی و محدث ..... ۴۹۵
۴ - حجّت خدا بر بندگانش برای شناختش اقامه نمی‌شود مگر با امام ..... ۴۹۹
۵ - زمین از حجّت خالی نمی‌شود ..... ۵۰۰
۶ - اگر در روی زمین جز دونفر نباشند، حتماً یکی از آن‌ها امام است ..... ۵۰۵



۷ - شناخت امام و ارجاع به او ...	۵۰۷
۸ - وجوب اطاعت امامان <small>علیهم السلام</small> ...	۵۲۲
۹ - امامان <small>علیهم السلام</small> گواهان خداوند عزّوجلّ بر بندگانش هستند ...	۵۳۶
۱۰ - فقط امامان <small>علیهم السلام</small> هدایتگران اند ...	۵۴۰
۱۱ - امامان <small>علیهم السلام</small> اولو الامر و خزانه داران علم خدا هستند ...	۵۴۳
۱۲ - امامان <small>علیهم السلام</small> خلفای خدای عزّوجلّ در زمین و درب‌های آمدوشد او هستند ...	۵۴۶
۱۳ - امامان <small>علیهم السلام</small> نور خداوند عزّوجلّ هستند ...	۵۴۸
۱۴ - ائمه <small>علیهم السلام</small> ارکان زمین اند ...	۵۵۵
۱۵ - احادیث گوناگون جامع در فضل و صفات امام <small>علیهم السلام</small> ...	۵۶۲
۱۶ - ائمه <small>علیهم السلام</small> اولو الامر و همان مردمان مورد حسدنده که خداوند عزّوجلّ در قرآن یادشان فرموده ...	۵۸۵
۱۷ - امامان <small>علیهم السلام</small> همان تابلوهای راهنمایی هستند که خداوند، در قرآن یادشان فرموده ...	۵۹۰
۱۸ - [کلمه] «آیات» که خداوند عزّوجلّ در قرآن ذکر کرده، امامان <small>علیهم السلام</small> هستند ...	۵۹۱
۱۹ - همراه بودن با امامان <small>علیهم السلام</small> را خدا و رسولش <small>علیه السلام</small> واجب کرده‌اند ...	۵۹۳
۲۰ - امامان <small>علیهم السلام</small> اهل ذکری هستند که خدا بندگان را به سؤال از آنان فرمان داده ...	۵۹۹
۲۱ - کسانی را که خداوند متعال در قرآن به علم توصیف کرده، امامان <small>علیهم السلام</small> هستند ...	۶۰۶
۲۲ - راسخان در علم، فقط امامان <small>علیهم السلام</small> هستند ...	۶۰۸
۲۳ - دانش به ائمه <small>علیهم السلام</small> داده شده و در سینه‌ها یشان ثبت گردیده ...	۶۱۰
۲۴ - ائمه <small>علیهم السلام</small> بندگان برگزیده خدا و وارثان قرآن اند ...	۶۱۲
۲۵ - امامان در قرآن دو [گونه] امام‌اند: دعوت‌کننده به خدا و دعوت‌کننده به دوزخ ...	۶۱۵

۲۶ - قرآن، راهنمای به امام است.....	۶۱۸
۲۷ - نعمتی که خداوند عزّوجلّ در قرآن بیان کرده، ائمه طیبین هستند.....	۶۱۹
۲۸ - تیزبینان که خداوند در قرآن ذکر فرموده، امامان طیبین میباشند و امامت در آنان ثابت و پابرجا است.....	۶۲۲
۲۹ - ارائه اعمال به رسول خدا علیه السلام و امامان طیبین.....	۶۲۵
۳۰ - راهی که به پایداری بر آن تشویق شده، ولایت علی طیبین است .....	۶۲۸
۳۱ - امامان طیبین کانون دانش، درخت نبوت و جایگاه رفت و آمد فرشتگان اند ...	۶۳۰
۳۲ - ائمه طیبین وارثان علم [پیامبر علیه السلام] هستند و دانش را از یکدیگر به ارث میبرند .....	۶۳۱
۳۳ - ائمه طیبین وارثان علوم پیامبر و همه انبیا و اوصیای پیش از خود هستند ...	۶۳۶
۳۴ - تمام کتاب های نازل شده از جانب خدای عزّوجلّ نزد امامان طیبین است و هم آنان زبان های گوناگون آن ها را می دانند.....	۶۴۴
۳۵ - جمع کنندگان همه قرآن و آگاه به علوم آن، فقط ائمه طیبین می باشند .....	۶۴۹
۳۶ - مقدار عطا شده اسم اعظم خدا به امامان طیبین .....	۶۵۴